

مرکز تحریک و مبارزه بر طبق سازمانها و احزاب سیاسی بشمار میابد . بطور کلی در ایران رسم بر این شده است که در گنیه اختصایات و تظاهرات بزرگ ، ارتش مداخله میکند . اینهمه کشتارها که در نمایش های نودنای سالهای پیش از کودتا روی داد عموماً بدست ارتش صورت گرفت .

ارتش در ارتش در رژیم کودتا ! اضیت آن افزار تمویض ناپذیر سلطه استبداد و استعمار .

از خصوصیات ارتش در دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ بهدایش جریانات مبینی و ضد امپریالیستی

و انقلابی در درون آن است . و این طبیعی است . ارتش در اکثریت خود از فرزندان کارگران و

دهقانان و یا خرده بورژوازی شهری تشکیل شده است و نمیتواند از نهضت های خلق ایران بزرگوار

بماند . افسرانی که در سال ۱۳۲۴ در خراسان و کرگان قیام کردند ، افسرانی که در همان سال

به نهضت آذربایجان پیوستند ، افسرانی که در سالهای پس از کودتا به گناه دوستی و پیوند با خلق

خویش گرفتار حبس و شکنجه و اعدام شدند ، افسرانی که در کودنای ۲۸ مرداد و یا حوادث دیگر از

توانداری بسوی خلق دست باز داشتند ، سرپازی دلیر نظیر شمس آبادی که شاه را در کاخ وی بزرگ

آتش سلسل گرفت ، همگی بر اعتقاد سطح بیداری و آگاهی و بیگار جوش خلق ما گواهی میدهند .

و بار همه آنها در نور خلق ما بسیار گواهی است .

در سالهای اخیر نقش جدیدی در سیاست خارجی بر عهده ارتش ایران گذاشته شده که ناشی

از شرایط خاص خاور میانه است .

خاور میانه یکی از مناطق طوفانی است . نهضت آزادی بخش فلسطین و نهضت آزادی بخش ظفار

به خلق های خاور میانه امید و دورنمای پیروزی میدهد . همه خلقهای عرب در شور و شوق مبارزات ضد

امپریالیستی و ضد صهیونیستی بسر میبرند . کشورهای نفت خیز دیگر حاضر نیستند شریک زبردستی

خود را بفارت امپریالیستها بسپارند . امپریالیستها دیگر نمیتوانند سلطه استعماری خود را با شیوه

های کهنه و شناخته شده حفظ کنند و در عدد راند که تجربه و ویتنامیزاسیون را در منطقه خلیج فارس

تکرار کرده ، تجهیز و تسلیح ارتجاع بسرکوب جنبش های ملی و ضد امپریالیستی بپردازند . در میان

دولتهای منطقه خلیج فارس آن دولتی باید سرکردگی دولتها و امارات ارتجاعی و پیش آهنگی اجرای

نقشه های نو استعماری را بر عهده گیرد که سابقهای اطمینان بخش در نور امپریالیست داشته باشد ،

دستگاه اداری و نظامی آماده نری از امارات متحده عربی و یا عربستان سعودی داشته باشد ، و بتواند

هزینه گزاف تعلیمات دیوانه وار را از بودجه خود بپردازد . چنین دولتی ، دولت ایران است که نقش

راند ارم را در خلیج فارس بر عهده گرفته است . مبالغ افسانه واری که بارها برای خرید اسلحه پرداخته

وسه میلیارد و چهارصد میلیون دلاری که اخیراً سفارش اسلحه داده در زمینه اجرای این مأموریت

است . امپریالیستها از یکطرف نفت ایران را غارت میکنند و از طرف دیگر همان ملخی را که از بااست

این غارت به ایران می پردازند با دست دولت ایران به خرید اسلحههای اختصاص میدهند که بایست

در راه حفظ منافع حیاتی آنها بکار افتد .

اینکه با اعزام سربازان و افسران و خلبانان ایرانی بکمک سلطان پوسیده همان از این نقش ارتش ایران برده بر می افتد . اینک باید خون سربازان و افسران ایرانی و میلیون ها دلار از ثروت ایران بسمای سرکوب خلق های برادر منطقه خلیج فارس ریخته و پاشیده شود . و باین طریق نقش ارتجاهی ارتش ایران از حدود سنتی آن فراتر رفته و مقیاس وسیع تری یافته است .

ولی به جنبه های دیگر این پدیده نیز باید توجه کرد . مداخله مستقیم ارتش ایران بر ضد نهضت های عربی باعث تقویت همدردی و همکاری خلق های ایران و عرب خواهد شد و جهت مشترک وسیعی بر ضد رژیم کودتا بوجود خواهد آورد . ارتش ایران در این مداخلات خود بدون تردید با تلفات و ناکامیهای روبرو خواهد گردید که به تضعیف وی و به بیداری و هشیاری عناصر شرافتمند ارتشی و تشدید تضاد های درونی وی خواهد انجامید .

در پایان این مقاله که نشان دهنده نقش ارتش ایران است باید چند گمغمای در باره برخورد جوانان و دانشجویان به نظام وظیفه بیان کرد . برخی از دوستان جوان و دانشجوی دوران خدمت نظام را بگسی دوران مرده و بی حاصلی بحساب میآورند . آری ، اگر این دوران در خدمت رژیم استبدادی و ضد خلقی بکار رود نه فقط مرده و بی حاصل است بلکه زیان مند است . اما میتوان آنرا به دورانی ثمر بخش تبدیل کرد . اگر چه ارتش ایران میکوشد که در دوران خدمت نظام به جوانان مجال فکر کردن ندهد ولی واقعیت اینست که هر سرباز و یا افسر در مدت خدمت خود با همه کسبوری از هم وطنان و همسالان خویش در سر خدمت ، در آسایشگاه ، در روزهای استراحت ، در حین انجام وظیفه ، و در اوقات دیگر تماس پیدا میکند و میتواند از این تماسها برای شناخت نوده ها ، آموختن از آنها ، تبلیغ افکار سیهن پرستانه و ضد امپریالیستی بهره برگیرد . این وظیفهای است که هیچ جوان و هیچ دانشجوی هوادار خلق نیاید از یاد ببرد . از طرف دیگر آموختن فنون نظامی یکی از وظایف جوانان و دانشجویان است تا آنها را در موقع خود برای دفاع از خلق ایران و استقلال و حاکمیت کشور ما بکار برند .

ملی شدن

# صنعت نفت

و سهم ارتش ایران در آن

«سفاتور در ری باید رسائی گفت سهم ارتش در ملی شدن نفت باید محفوظ بماند . . .»

«ما نیز از این چهارول مصون نماندیم . . .» بد پنجهت در سال ۱۳۱۱ فرزند پروند سرزمین رضاشاه کبیر آن سردار بزرگ . . . که پیش از آن نمیتوانست شاهد بیعت القی و رفتار ناپهنگار و دزدانه کمپانی نفت باشد پرونده مذاکرات نفت را در جلسه هیئت دولت وقت با آتش میافکند و تصمیم به لغو قرارداد ننگین داری میگیرد و دولت وقت را مأمور استیفای کامل حقوق ایران میفرماید . . . آنهاستیکه از دور و نزدیک در جریان مذاکرات بودند بخوبی بیاد دارند که در طول مذاکرات اساساً صحبتی از تعدد مدت قرارداد در میان نبود ولی بالاخره بدیم که قرارداد از تعدد شد ! آیا این یک نیرنگ و حقه دیگر نبود ؟ . . .»

ناطلق اغزود . . . فراعوش نیکم روزی رئیس ستاد نیروی دریائی جنوب بودم از آبادان خبر رسید که هدای از اجامرو اوپاش در صدند که بمحل "پریم" که محل سکونت انگلیسی ها بود حمله و محله را غارت کنند . . . ببینید بچه طریقی میخواستند به نیت پلید خویشی جاهه عمل پوشند که خدا ارحت کند در ریایان نماهین فرمانده وقت نیروی دریائی را که با مشاورت یکدیگر به غاظه خانه داریم و مانع از اجرا نقشه شوم بد خواهان شدیم بگذاریم در اینجا سهم ارتش را که همیشه گوش فرمان بدرتاجدار . . . دارد در تقویت و تسریع ملی شدن نفت محفوظ بداریم . ( کمپان سه شنبه ۹ مرداد صفحه ۲۳ ) ( تکیه همه جا از ماست - نگارنده )

ملاحظه میفرمائید از سخنان گهربار جناب سفاتور که در عین حال در ریایند نیز تشریف دارند و لابد در حالیکه برصدن لیبای مجلس دما و شاجرت میزنند لوقیانوس هند را نیز میبایند چنین مستفاد میشود که بر خلاف تصور مردم این اولین باری نیست که استیفای کامل حقوق ایران از نفت جاهه عمل بخود میشود بلکه قبل از شاهنشاه آریا مهر بدرتاجدارشان نیز چنین کاری دست زد مانند اواصولا گویا این کار در خانه ان جلیل پهلوی موروش باشد و گوش شیطان کر اگر پسر ارشد همان نیز فرصت یابند تاج نماهی بر سر بگذارند ایشان هم بنوبه خود دست خارجیها را برای همیشه از نفت ایران کوتاه خواهند کرد !

و اما آن قسمت که میفرمایند آن سردار بزرگ برای لغو قرارداد داری پرونده نفت را آتش زدند . . . و آیا این یک حقه و نیرنگ نبود ؟ راستش را هرگز باور نمیکردیم در روزنامه رسمی مملکت و آنهم در روز روشن و آنهم از قول شخصیتی با آن همه مال و کویال چنین مطلبی درج شده باشد ، ولی با در نظر گرفتن سن جناب سفاتور محترم و از طرفی کار زیاد سلطوری ها و فصل دریا ، این حرفی است که از زبان ایشان بریده و از قلم سانسورچی نیز بریده است و مسئولیت آنهم بهیچوجه با ما نیست و قوانینی که در تاریخ شمشع شاهنشاهی ایران در مورد زبان سرخ و سر سبز وجود دارد در این مورد خاص شامل حال ما نمیگردد . بهر حال قبل از پرت شدن از مطلب در جواب ایشان باید بگویم بله قربان صحیح است ! احسنت ! چرا که حقه نبود زیرا همانطور که خود نگارنده معترف هستم رضا شاه تنها کافز قرارداد را پاره کرد در حالیکه خود قرارداد در هر جای ماند همانطور که فرزند حلال

زاده پس بنا بر ضرب و المثل " تزه به تخش میره محضی به باهوش " برای دوین مرتبه نوشته روی تابلوهای شرکت نفت را عوض کرد در حالیکه بقول معروف همان آش است و همان گاهه و تازه این بار قرار داد برای بیست سال بسته شده و صحبت از چند برابر کردن استخراج نفت است . و اما شاهکار جناب ایشان آنجاست که میفرمایند " بلکه در پاهان شاهین مانع از اجرا نقشه سوم . . . و نیات پلید . . . اجامه اوپاش " که در حد جمله بمحل سکونت انگلیسی ها بودند شدند .

واقعا که با سخنان بنظیر شاهنشاه و علم و جناب سفاتورد بگر بزرگان قوم نیازی به روزنامه توفیق نمیاند و همان بهتر که در نشریه تخته کردند و اما بعضی قاصر ما شاید اظهار این مطالب آنهم در وسط جمله تابستان آنف رها هم بی ربط نباشد . ولی از حق نگذرم قسمت آخر بیانات جناب سفاتورد ریابد فوق العاده آموزنده نیز هست و علاوه بر این که معنای کلمات اوپاش، بد خواهان ، نقشه های سوم و نیات پلید را بخوبی می رساند سهم ایشان و مرحوم ریابان شاهین و دیگر سران ارتش را نیز در طی شدن صنعت نفت بخوبی نشان میدهد و در ضمن آن جمله آخر و در افشانی ایشان را که میفرمایند " ارتش همیشه گوش فرمان پدر تاجدار خود دارد " را نیز بهترین وجه و بنحو واقعا عالی و بنظیر باثبات می رساند . احسنت!

## شرایط زندگی و مبارزات

### طبقه کارگر ایران

شرایط زندگی طبقه کارگر ایران مانند شرایط زندگی سایر حقیقتگشان بسیار اسفناک و درد آور است

سیری در ایران زندگی آنها به خاطر عدم وجود آمار صحیح زیاد آسان نیست. دولت ایران در هرگونه مطالبه درستی راه زنده زندگی کارگران، به شدت بدترین وجهی مانع می نماید و فقط مطالبی در باره سهم شدن کارگران در سود کارخانه هایاد را این اواخر در باره خرید سهام کارخانجات در روزنامه ها و ولتی به چشم میخورند، که فقط جنبه تبلیغاتی و تحمیلی را دارند. با وجود این نارسایی و کمبود عمده سعی داریم با کمک آمار و ارقام خود دولت ایران شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این طبقه زحمتگزاران را در این محتوی بودن آن قسمت از "انقلابات شاهانه" را که بدین منظور اختصاص داده شده روشن سازیم.

با وجود جنجال بیحد و حد و تصرف دولت مبنی بر بهبود یافتن زندگی کارگران، هنوز دستمزدهای کارگر حوائج اولیه مادی و معنوی زندگی او و خانواده اش را به هیچ وجه بر طرف نمی نماید. دستمزدها متناسب با افزایش قیمت ها بالا نمیروند. ساعات کار نظم و قانونی ندارد و در اکثر کارخانجات هنوز شیوه فعلی یعنی روشن و تاریک شدن هوا حکم فرماست. در ازای ساعات کار با بازده کارمزد پرداخت نمیگردد. از تعطیلات سالانه و برخی اکثریت قریب به اتفاق کارگران ایرانی معروفتند. از مزایای کامل بیمه های اجتماعی خبری نیست مسئولیت حوادث ناشی از کار و بیماری های حرفه ای مشخص نیست. در اثر فوت کارگر بر اثر حوادث ناشی از کار و بیماری های حرفه ای زیان وارد به کارگر پرداخت نمیگردد. حقوق بازنشستگی همینطور به حد است و حفاظت فنی در کارگاهها مراعات نمیشود. اشتغال کامل و ضمانت کار در این نیست. اخراج کارگران همیشه امکان پذیر است و این خود باید دلیل دیگر بیکاری است و موجب میگردد که هزاران کارگر بیکار و جستجوگر کار باین کارخانه یا شهر روان گردند. (اخراج دلیل نیست بلکه خود معلول عامل بیکاری است) صد ها هزار کارگر از بدی وضع مسکن و فقر و حقیقتاً رنج میبرند. شاخصی بهای محصولات غذایی در ایران شاهد گویایی است بر مسئله صرف کارگران، که با مشاهده آن چگونگی قدرت خرید کارگران روشن میگردد. به عبارت دیگر قدرت خرید کارگران در رابطه با بهای محصولات غذایی قابل منجش نیست. به همین جهت در ایران

شرکت‌های مشکل‌موفق شده اند در رفع مواد غذایی نظمی تهیه نمودند و آنها را در بازار به بهای نازلتر فروشنده .  
 کههان در ۱۱ مارس ۱۹۶۹ نوشت : فروش مواد غذایی نظمی طریقه تعقیب و دست‌همچنان اراده دارد . امیر  
 بهروز پویان بدین‌وسیله گفت : در کارخانه ها و هر جا که عرصه فروش نیروی کار است ، چه دولتی و چه خصوصی ،  
 بهره‌کشی به بیشترین شکل خود جریان دارد . کارگران «علا» از هرگونه تاسیس اجتماعی بی‌بهره اند ،  
 نیروی کارشان درست همانقدر خرید و میشود که برای حفظ کمیت مناسبی برای حجم مورد نیاز تولید لازم است .  
 آنها در قرن هجدهم بسر میبردند و فقط این امتیاز را دارند که از سلطه پالیس قرن بیستم نیز برخوردارند . در گذشته  
 پویان واقعیت دیگری نیافته و آن سلطه شوم ارتجاع پرشمار به‌یک‌باره زندگی اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی  
 کارگران میباشد . چه در جوارگی از حقوقی بوده شده کارگران ، حق اعتصاب و اعتراض و تشکیل  
 سندیکائی و سایر شیوه های حقوقی ، قانونی مبارزاتی از آنها سلب گردیده . اعتصابات و مبارزات  
 ملامت‌آمیز پویان نارسائی‌های اجتماعی باجماعی ارتجاع پیشدیده‌ترین وجهی مرکب میگردد . معذالک طبقه  
 کارگران ایران با کاراکترکسیما مازاد بی‌خود در روزی این فضای سموم و در تحت شرایط قرون وسطائی مبارزه نمود  
 اراده میدهد . ما بعد از نشان دادن شرایط اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی آنها در بخش‌های خصوصی مبارزات  
 آنها را ارج خواهیم داشت . باشد تا حق خود را در مقابل این معروضین و یک‌پایه‌ها را ای‌اجتماعان را بنحوی  
 انجام داده باشیم .

### قیمت دوم

در این قسمت از مقاله وضع اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کارگران را مورد بررسی قرار میدهم .  
 یکی از بزرگ‌ترین گمبای جوامعی مثل ایران ملکه امپریالیسم در این کشورها در رابطه با سیاست تولید است . تشبیه است  
 تولید در سطح عالی آن در کشورهای سرمایه داری ، امپریالیسم ها را مجبور میسازد تا تولید را در جوامع عقب‌نگهداشته  
 در سطح نازل آن نگاه دارند . این سیاست در جوار سایر کشورهای ارتجاعی از یک سو تجارت و چهارول بیشتر  
 این کشورها در میسرمانند ، از طرف دیگر آن‌ها در تولید رانند در سطح کلا سیاحتان که یکی از خصوصیات تولید  
 در کشورهای سرمایه داری است ، مفهوم هم آن باعث میگردد .  
 این خصوصیت در کشورمان نیز شکل به‌سببش او مشاهده میگردد و شیوه های مبارزاتی دولت علیه آن  
 شری ندارد . اینکه وضع اقتصاد کشورمان نیز به‌وسیله تحریک گردد ، و کوبه بازار و ورشکستگی و ترقی قیمت‌ها با وجود  
 از دید حجم پول همچنین اراده دارد . قیمت زمینها افزایش میابد و تولید در کشور نیز می‌تواند میکند ، بهترین  
 گویای این واقعیت است . شکی نیست مادام که سلطه شوم سرمایه‌های بیگانه بر اقتصاد کشور ما سایه افکند  
 و این نظام سیاسی - اقتصادی موجود در تمام شبکه های تولید تا ارتقیده ، این هرج و مرج اقتصادی نیز از کشور  
 ما رخت برنخواهد بست . واقعیتی است که در هیچ‌یک از اوقات تاریخ با سرمایه‌های مالی خارجی تا این حد  
 بر شمعون اقتصادی و مالی سیاسی کشور ما حاکم نبوده اند . صنعت نفت ملی شده ، بعد از کودتای ۱۹۵۱ میلادی

لاری امریالیمس هار راختیار سرمایهای مالی آمریکا، انگلیس و فرانسه هلند درآید. وامهای کمزشکن خارجی جهت ترمیم کسری بودجه دولتی، تجهیز ارتشها سلا حبابی مین و جاده سازی و توسعه بنساخت تاسیس فرودگاههای جدید سال به سال توسعه مییابد. تهیه و تنظیم و اجرای برنامه های مختلف و چند مین ساله دولت تماماً در دست کارشناسان بانکها و شرکتهای بزرگ بیگانه است. پیوستن بییمانهای متعدد نظامی هزینه های جدید کمزشکنی برای مردم کشور ما به بار میآورد. تمام این هزینه های جدید باید از راه افزایش مالیات تامین گردد. افزایش مالیات یعنی افزایش قیمت های عمده فروش و خورد و فروشی یعنی ترقی قیمت ها، یعنی تنزل قوه خرید مردم زحمتکش طبق آمار بانک ملی تنها مابین سالهای ۳۶ - ۳۰ قیمت عمده فروش ۸ درصد افزایش یافت. با تالیف این آمار قیمت خورده فروش با پستی قاعدتاً ۱۲۰ درصد افزایش یافته باشد. اگر قبول نمائیم که درآید قوه خرید مردم بدین نسبت افزایش نمیباشد در شورای وستگینی بار افزایش قیمت ها واضحتر چشم میخورد.

بنابراین مستمر بخورد و نصیر باشکم سیرکن اگر کارگران یا حقوقی نازل سایر زحمتکشان در کسری وجود مسائل معنوی و مادی و فرهنگی و ناتوانیها، کتاب و روزنامه، تفریح و تیلای برای اکثریت توده های خلق ما زیاد مشکل نیست. طبیعی است که در چنین حالتی با دست و پد جریان طبیعی خود را طی نخواهد نمود و بازار داخلی یا اصلاً پیاکنند می توسعه خواهد یافت. روشکستگی نتیجه چنین امری است.

همه میدانیم که واگذاری صنعت نفت به بیگانگان یعنی از دست رفتن بزرگترین رشته تولیدی نقل و قول روزنامه. مهمترین مبلغ درآید ارزی کشور با زهم همه میدانیم بودجه دولت و سازمان برنامه و شرکت ملی نفت بستگی به درآید نفت دارد و کسری سوم بین الطلی نفت با هزاران دروزکک از آید درآید سالانه ایران بوسیله نفت جلوگیری نمیباید. افزایش تولید نفت نباید بحساب افزایش درآید سالانه گذاشست بنابراین دولت برای جبران کمبود بودجه سلکت راهی جز توسل با امریالیمس ها و اخذ وام ندارد. این خود راه دیگری است برای ورود سرمایه های خارجی با ایران. هم اکنون با وجود وامهای زیادی که دولت نوایسن اواخر گرفته برای انجام برنامه پنجم بوامهای بیشتری است و هر چند دولت با سرهم بافتن مقوله های عاری از حقیقت میخواهد چنان نشان دهد که بودجه برنامه پنجم از راه درآمد کشور تامین خواهد شد. کیهان ۲۸ شهریور ۱۳۵۱ نوشت: بانک جهانی بین ۱۸۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار وام برای اجرای برنامه پنجم در اختیار ایران قرار میدهد.

بنابراین آنچه گفته شد نتیجه میگیریم که اصلاً بررسی شرایط اجتماعی کارگران با در نظر گرفتن آثار سیاسی تولید و عملیهای آن عوامل ناشی از آن امکان پذیر است. دولت ایران با تمام قوا برای خارج شدن از گریونه محض تولید تلاش نمیباید، ولی هر بار پیش از پیش بوسیله قوه مرکنتل به تدریج کسریه میشود. چه انفسان این شیوه ها چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی باین سمت توجه میگردند. به عبارت دیگر آنچه سه سبب محط کرد دولت وستگاههای عرض و طول آنست نتیجه مطلوب انتظار می رانیده شد و آنچه

از تحقق مردم باید جریان شود پشت پرستاران میگردد . بهین علت شرایط زندگی کارگران کشور با سال بدترشد و گرانی روز افزون هزینه زندگی از طرفی و تولید مستمری ها از طرف دیگر این پیوسته را تسریع نمایانند . آن موادی از بندهای " انقلاب " که باین پیوسته مربوط است و مثل " سهم شغل کارگران در سود کارخانجات " و " فروش سهام کارخانه های کارگران " و " نفع شاه از منافع کارگران که بشکل تشکیل کنگره کار با سخنرانی در کنگره های مختلف کارگری بطور منطقی و ایجاب سند یکا های بزرگ داشت روز جهانی کارگران و غیره و غیره این مشکل را حل نخواهد کرد و برای دولت شرفرنگریده و نخواهد شد . بهدای شرایط همین زندگی کارگران و مبارزات روز افزون آنها و اینها را بر طاقه به ترتیب پیشگام و نشان میدهم .

۱- دستمزدها . مسئله دستمزدها ترین مسئله است که کارگران با آن روبرو هستند . این در حقیقت مسئله مرگ زندگی آنها است . زیرا که در آمد آنها " معاش خانواده های آنها را بدین دست میکند . دستمزدها اکثر کارگران کفاف زندگی آنها را نمیدهد و بقول معروف هشت کارگران همیشه گرونیشان میباشد . تمام آمارهای دولتی این حقیقت را تایید میکنند . طبق آمار دولت از ۱/۶ میلیون کارگر ایرانی در سال ۴۰ بهیاز ۰۰۰۰ نفر در رشته های مختلف صنعت مانند صنایع غذایی ، نساجی ، پوشاک ، نفت ، مونتاج و غیره ، چند صد هزار نفر کار فانی باقی در روستا و شهر رفته در رشته های دیگر از قبیل آهنگری و فلزکاری . . . . . بکار اشتغال داشته اند و کسبه دستمزدها آنها بسته بنوع کار و شرایط معنی متفاوت میباشد . کارگران فانی که غالباً برای ملالان یا صاحب کارگاهها کار میکنند ، در وضع بسیار اسفناکی بسر میبرند . تهران اکنون قیمت ۱۰ روپیه ۶۹ نوشت : برقیال کسار بهیاز ۱۲ ساعت آنها - نظیر قالیچان - ۱۰ - ۱۲ ریال در روز یا ۳۰ - ۵۰ تومان بر ماه دریافت میدارند . وضع سایر کارگران ضعیف کارگران موسسات نفتی بهیاز این نیست . آنها بر مابله ۱۲ ساعت کار ، ۷ ریال دریافت میدارند . از اطلاعات ۳ ژوئن ۴۶ ، مجیدی وزیر کار در رساله های ۱۹ باگفته های زیرین این واقعیت را تصدیق نمود : " باتوجه به هزینه زندگی کسبیه منطقه قسمت شده و حداقل مزد کارگران در این مناطق ۵۰ ، ۵۰ ، ۵۰ ، ۵۰ ، ۵۰ ، ۵۰ ، ۵۰ ، ۵۰ ، ۵۰ ، ۵۰ تعیین شده . باتوجه به فرمان شاهنشاه شورای عالی کار بزرگ کارگران را بر مناطق درجه یک تا ۲۰ ریال ، ۲۰ ریال و در مناطق درجه دو از ۵۰ ریال به ۶۰ ریال و در درجه سه از ۵۰ به ۵۰ ریال رسانیده است " . از سخنرانی مجیدی براسفند ۴۹ در " زمین کنگره کارگران ایران " که سه ساله برای سروشنگ اردن برخاسته های حقه و مبارزات کارگران برگرد آورده شود . از سالنامه تهران اکنون قیمت سال ۱۳۵۰ سطح پائین دستمزدها و قوانین مربوط حداقل دستمزدها بهیوجه در ایران مراعات نگردد . دولت ایران بارها بر این باره جنجال نمود و مدعی مراعات این قانون گشتند ولی واقعیت خلاف این ادعا است . در کتاب تحقیقات منطقه ایران منتشره در سال ۱۳۴۹ چنین میخوانیم : " مقامات وزارت کار معتقدند که قوانین حداقل دستمزدها در موارد اجرا قرار نمیگیرند ، پیوسته بر صنعت فانی باقی و در کارگاههای کوچک این نکته صافی است " . بنا بر این ملا حظه میگردد ، که خود رژیم نیز عدم مراعات این قانون فتوا میدهد . حال فرض کنیم چنین نیست و این قانون مراعات میگردد ، بر آن صورتی بهیچم که بهیاز " انقلاب شاه بر ضد ملت حداقل دستمزدها ۶۰ ریال به ۷۰ ریال برسیده آنها از یک طرف در سال ۴۹ و از طرف دیگر



در نقاط درجه یک است یکی از نتایج " انقلاب شاه و مردم " این است نتیجه " انقلاب " بهمن سوم ۱۳۴۱.

مطبوعات تهران در حال ادعای امپریالیست های آمریکائی که بهوی دارند ایران را شامل منابع خود ساخته اند و وضع کارگران ایران را با کارگران آمریکائی مقایسه نموده نوشتند : " برای خرید یک کیلوگرم گوشت کارگر آمریکائی باید ۳/۷۲ ساعت کارگر ایرانی ، ۱ ساعت و به ترتیب برای یک لیتر شیر ۱/۱ ساعت و ۳ ساعت و یک جفت گوسفند ۵/۶ ساعت و ۹۶ ساعت و یک بست لباس ۳۶ ساعت و ۴۸۰ ساعت کار کند " . از تهران اکتومست ۲۸ ژانویه ۱۹۶۱ این ارقام بطور متوسط نشان میدهند که کارگر ایرانی ۱۴ بارند تر از کارگران آمریکائی زندگی مینماید .

حال وضع اسفناک دستمزد را از برچه های دیگری از مقایسه درآمد ملی و سهم زحمتکشان در تولید بهره گیری از آن ، در حال سهم طبقات مرفه ، بنگریم .

مطبوعات دولت معتقدند که دستمزد مجموعه کارگران صنایع بزرگ و کوچک ( به جز از قالی بافشی ) در فاصله سالهای ۶۸ - ۶۵ هیچگونه تغییری ننموده و از حداقل دستمزد تعیین شده دولت نیز کمتر بوده و در حالی که ارزش اضافی محصولات صنعتی تولید شده در همین مدت تقریباً " دو برابر گشته ، آمار اقتصادی سال ۴۵ از وزارت اقتصاد - رجوع شود به ایران رهبرت پانز سال ۱۹۷۱ حال اگر جمعیت شاغل ایران را به دو گروه تقسیم کنیم ، با توجه به شاغل این گروه و در نظر گرفتن سطح درآمدها ، بدین نتیجه میرسیم که در سال ۱۹۶۶ تقریباً " ۳/۹۶ درصد شاغلین کشور با همین نسبت از جمعیت کشور که اکثریت قریب با اتفاقی آنان را زحمتکشان تشکیل میدهند ، ۳۶ درصد درآمد ملی کشور را تصاحب نموده بقیه را یعنی ۶۴ درصد آن را فقط ۷/۳ درصد جمعیت یا شاغلین کشور یکسره هاییشان ریخته با حسابشان در بانکها جاری ساخته اند . با همین حساب درآمد ۳/۹۶ درصد جمعیت کشور که شامل دهقانان ، کارگران ، شاغلین آزاد و کارندان جز " و میانه دولت میباشد ، درآمد سالانه سرانه شان در فاصله سالهای ۶۸ - ۶۵ از ۶۹۰ دلار به ۲۲ دلار - رسیده ، در صورتیکه درآمد سالانه سرانه آن ۷/۳ درصد که شامل مالکان ارضی ، سرمایه داران ، - مقاطعه کاران و کارندان مرفه الحال دولت میباشد ، از ۳۴۷ دلار به ۱۶۰ دلار رسیده است . این مطلب راحتی طبقات کشورهای سرمایه داری نتوانستند کتمان کنند و در همین رابطه نیز ویلک در تاریخ ۱۹۶۲ / ۴ / ۱۶ نوشت " ۸۵ درصد جمعیت ایران باید درآمد متوسط سالانه ۷۰ دلار زندگی مینمایند " . بنا بر این بوضوح میبینیم که از نظر درآمد شرایط زندگی ۳/۹۶ درصد اهالی کشور که زحمتکشان و از جمله کارگران رانیز شامل میگردد ، روز بروز وخیم تر شده ، در حالیکه شاخص زندگی عد و قلیلی کسبه مکنه خون مردم اند ، فوس سعوری را طی مینمایند .

## ۲ - مسکن

با توجه به سطح نازل دستمزد و بالا بودن اجاره ها ، مشکل مسکن کارگران روشن میگردد .

وضع مسکن باندازه ای تا سقف آورده غیر قابل تحمل و طاقت فرسا است ، که اصولاً یکی از مشکلات اساسی کارگران - میباشد . مردمداران و خاندانین رژیم مطروحات و سایر وسیله های تبلیغاتی رژیم بارها به شکل مسکن اشاره نموده و - ماهی نیست که در این باره چیزی ننویسند . کافی است به نشریات دولتی مراجعه کنیم تا از دعواهای مختلف پرسر مسکن ، ویران شدن خانه و زیرآوار ماندن ساکنین آن و خفه شدن در اطاقها که از نبودن پنجره و هوای کانسو ناشی میشود و خلاصه از وقایع دیگر در این باره تحت عناوین مختلف ، باخبر شویم . اعلم نیز در باره مسکن کسیکه میخواهد مسافر اطاق شماره فلان باشد ، چنین اطاقی یا اصولاً تمام هتل برای او تنگ است ، نیز نتوانست در این باره سکوت نماید او در نطقی که در منزل حاج زایه مدیر کارخانه ای ایران نموده خطاب به کارگران گفت :

« اما من تعدیل میکنم که وضع شما نامطلوب است و گاهی من تعجب میکنم که زندگی بگذرد شما چه نحو میگذرد . خیلی سعی کرده ام وارد جزئیات شوم و بدانم سخارج جزئی شما هم از مسکن و غذا و در واقع جورنامین میشود . . . . . مسکن شما خوب نیست ، واقعا خوب نیست ، من خیلی جاها سر زدم ، هم به جنوب شهر ، هم به قسمتهای دیگر کارگری . شاید مشکل مسکن اعلم ها و امثالهم را نیز متاسف و متاثر گردانند ، ولی این تاثر آنها با خاطر بسوزی و - ترجم بحال خانه بهوشان نیست . بلکه تا سقف اعلم ها از این است که در مسیر پلا ها و کاخهای اصلی آنها ، خانه های گلی و پهنالی منظره را خراشی ایجاد کرده اند .

باتوجه به پیوند ناگسستنی مسکن با تمام جوانب زندگی انسان ، باتوجه باینکه هر کس بیش از ۶۰ درصد از - زندگی خود را در خانه بسر میبرد و زنان کشور ما بیش از ۸۰ تا ۹۰ درصد عرشان را ، و بالاخره باتوجه باینکه یک سلسله شرایط مهم برای رشد فکری و جسمی انسان از کودکی تا پایان حیاتش باید در منزل فراهم گردد ، هنوز کارگران - ایرانی از بدترین شرایط مسکن برخوردارند . متاسفانه هنوز محل زیست اکثر اهالی کشور با فاقه شرایط زندگی و - اصول بهداشت است . آب انبارهای سنتی ، فاضل آب ها ، جوهای کثیف ، مستراح های متعفن ، زیرزمینهای نم داره اطاقهای بدون پنجره هم تا پیش آفتاب با اطاقها و معضلات بسیار دیگر که خود باعث رشد انواع و اقسام - میکروبها و امراضها هستند ، را باید در رابطه مستقیم با مشکل مسکن دید . با در نظر گرفتن بدیهیات بالا و نظریه بارقام و آمار دولت در باره مسکن این دیگر مشکل کارگران بطور وحشتناک همان میگردد .

طبق آمار کشور در سال ۱۳۰۰ تعداد خانوارها و اطاقهای سکونی آنان به فراز پر است .

تعداد کل خانوار	تعداد خانوارهای ۱ اطاقی	بر آنها ۲ اطاقی	بر آنها ۳-۶ اطاقی	بر آنها بیش از ۶ اطاقی	درصد آنها
۵۰۱۲۶۰۰	۲۰۹۱۰۰۰	۴۱	۱۶۲۴۰۰۰	۲۲	۱۷۳۰۰۰

از این ۲۰۹۱۰۰۰ خانواره که ۱۱ درصد کل خانواره های ایرانی را تشکیل میدهند و در اطاقهای زندگی میکنند بیش از ۸۰۰۰۰ خانوار دارای ۱۰ - نفره و خانوار هستند . اگر فرض کنیم که اعضای این خانوارها بطور متوسط ۶ نفر باشد بدین نتیجه میرسیم که ۸۰۰۰۰ خانوار رشتی شرایطی ای فقط دارای یک اطاق میباشد . باتوجه بگران بودن کرایه از طرفی و نازل بودن خرج مستخدم و مبلغی که یک خانواره میتواند بصرف اجاره برساند ، روشن میگردد که اگر کارگری

يك سوم حقوقش را هم صرف اجاره خانه نماید، همینم مبلغی در حد و کتراز ۱۰ تومان برای کرایه مسکن میتواند - پرداخت گردد. و آن وقت دولتی که بزرگترین رقم اسلحه را از آمریکا میخورد یعنی بمبلغ ۴ میلیارد دلار، مبالغ گزافسی بصرف عضویت در پیمانهای نظامی مختلف میرساند، و جشن های میلیارد دلاری برپا میسازد، نهایت طوکانشان در باره محققان گل میکند و ۳ میلیون تومان هم ظاهراً خرج طرح عمرانی جنوب شهر تهران مینمایند.

تهران اکتومبست ۱۷ آوریل ۱۹۷۱ نوشت: \* باتصمیم اغتباری بمبلغ ۳۰ میلیون ریال... طرح عمرانی جنوب شهر تهران در سال جاری (۱۳۵۰) شروع خواهد شد... با اجرای این طرح نیمی از مردم پایتخت از رفاه و آسایش برخوردار خواهند شد.

بار دیگر گرفتن اینکه تهران بیش از ۴ میلیون نفر جمعیت دارد و نیم آن بیش از ۲ میلیون میگردد ماهیت برنامه عمرانی رژیم روشن میگردد. یعنی با صرف ۱۵۰ ریال برای هر نفر میخواهد آنها را از رفاه و آسایش بهره مند سازد. اگر کسب رفاه و آسایش با ۱۵۰ ریال میسر است چرا آن بودجه کشور ماهانه برای ولیمهد... ۵۰۰۰۰ تومان بحساب آوریده میشود پس انداز میگردد؟

اطلاعات در سه ژانویه ۷۱ نوشت که ۴۴ درصد خانواده هادر تهران فاقد آب لوله کشی و ۲۴ درصد فاقد برق بوده اند. روزنامه آیندگان در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۴۸ نوشت: \* ایرانیان با مشکل مسکن با حداثرین صورت - آن روبرو هستند... جز قشر سیار کمی در شهرهای بزرگ بقیه در خانه های بسری میروند که بدتر از خمه است. تاریکی و سیاروسف های نامطمئن، فقدان وسائل بهداشتی، و بیرون و بیرون آنها را به اندازه غیر قابل تحمل نموده است. یکی از نمایندگان مجلس درباره مشکل مسکن گفت در یکی دو کیلومتری پائین شمال شهر تهران محله های - ویرانی وجود دارد که میتوان آنها را با محله های مجاوره و غارت شده تشبیه کرد... در زمستان جرات ندارند از بزمین - محله ها رد شوند و وضع خانه ها رقت بار است. از تهران اکتومبست ۵ ژوئن ۱۹۷۱.

کهبان ۱۷ مارس ۱۹۶۵ نوشت که گرانی کرایه خانه صد ها هزار انسان را با زندگی دشواری کربانگیر ساخته و اکثریت مطلق ساکنین پر جمعیت ترین نقاط تهران (نازی آباد) بر آلودگی های زندگی میکنند که برای زندگی مناسب نیست.

اینست وضع مسکن کارگران و محققان ایران. بی شلترند کی در چنین شرایطی یعنی زمانیکه ۵۰ درصد از - واحدهای مسکونی پاک کشور فاقد آب و برق و ۸۰ درصد فاقد آب لوله کشی باشد نه برای کارگران، نه فکر کردن و نه برای تربیت کودکان قابل تحمل است. کارگری که پس از ۱۰ ساعت کار طاقت فرمای خانه بر میگردد، نمیتواند در چنین شرایطی تجدید قوا نموده اصحابش را تفویض کند و آرامش دهد. ساکن کشور با طوری هستند که بیماریهای روحی و تقلیل قابلیت کار را سبب میگردند. چنین وضعی که عاملین آن آمپریالیست ها، یعنی صاحبان کابها و ویلا، مساور قصرهای سرینک کشیده و ارتجاع ایران میباشند، همه بخشهای اجتماعی - تولیدی و فرهنگی مالمسیرتد و خود بزرگترین مانعی در راه رشد عمومی - فرهنگی و بهداشتی و بر راه شکوفان شدن غنچه های معطر اجتماع ماست. این است وضع و مشکل مسکن کارگران.

۳- خوراک: اصولاً تحت عنوان خوراک زحمتکشان ایران چیز دیگری را باید در نظر گرفت تا مفهوم واقعی خوراک را برساند. صرف نظر از چند نوع مختلف خوراک مثل آبگوشت و اشکبه و ماست و خیارها نان و پنیر آنهم بطور معمولی بظرافت ناچیزه زحمتکشان ایران امکان دست یابی بسایر خوراکیها را ندارند. مثلاً "برنج یک غذای تشریفاتی برای آنهاست و در تمام سال بخیرازی چند بار آنهم در مواقع عید از خوردن آن محرومند. سایر مواد غذایی هم بخاطر گرانی بخانه های آنها راه ندارند. اکثر میوه ها در ایران از طرف طبقات دیگری مصرف میگردد. پرتقال و موز را خیلی ها نمیشناسند. بهترین گواه داستان پوست نارنج صد بهرنگی شاهد دیگر در این رابطه خود تشریفات دولت میباشد. کمیاب هوای در تار و پند ۳۰ دیماه ۱۳۵۱ نوشت. "دولت ورود پرتقال و نارنگی و سایر آزاد اعلام کرد و سود بازرگانی این نوع میوه ها را از کیلویی ۲۵ ریال به ۱۲/۵ ریال تقلیل داد. . . . تریخی میوه با تخفیف سود بازرگانی مشروط بر این است که کالاها تا پایان فروردین ماه سال ۱۳۵۲ بگمرکات کشور برسد و میوه های مورد سفارش که بعد از تاریخ فوق بکشور وارد شود مشمول این قانون نخواهند بود."

بنابراین نتیجه میگیریم که سود بازرگانی یک کیلو میوه ۲۵ ریال میباشد. حال قیمت خود میوه را با سانسسی میتوان حدس زد. در حقیقت نصف حقوق روزانه یک کارگر کفاف خرید یک کیلو میوه را هم نمیدهد. دولت ایران حتی اجازه نوشیدن آب آشامیدنی را هم از زحمتکشان طلب نمینماید. بطلب زین نظر از روزنامه کمیاب هوای شنبه ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۱ توجه نمائید. "نرخ فروش آب آشامیدنی در تهران و شهرستانها آنکه با کمبود آب روبرو هستند و در پنج سال آینده گرانتر میشود. این تصمیم برای تشویق مردم مصرف جوی در مصرف آب بد گرفته شده است. "بمبارت دیگر دولت بجای تهیه آب برای اهالی ناطیکه با کمبود آن مواجه هستند، آنها را از نوشیدن یا مصرف آب منع میدارد یا قبول خودش آنها را تشویق مصرف جوی در مصرف آب مینماید. تازه آنهم در طول برنامه پنجم که اینهمه درباره آن سر و صدای انداخته است، و بار زمانیکه "رشد اقتصاد ایران از پایه چون سریع تر است" کمیاب هوای شنبه ۳۰ دیماه ۱۳۵۱ این روزنامه در همین تاریخ نوشت: "رهبر ایران برای پیشرفت ها حد و نمیشناسد و دولت ایران مصمم است یکی از شدیدترین برنامه های عمرانی را که تاکنون کشوری در جهان پیش نگرفته دنبال کند. "مقایسه این جمله با نقل قول درباره گران شدن قیمت آب ماهیت اصلی پیشرفت را از نقطه نظر مردم و اهداف برنامه پنجم را روشن مینماید. با در نظر گرفتن اینکه پیش از دو سوم سکه زمین قادر به کسب کالری لازم نیستند و رابطه آن با ایران بعنوان یک کشور گداز داشته شده متوجه میشویم که کارگران ایرانی نیز جز این عده اند. فرانک گورنر در ۸ اوت ۱۹۷۱ نوشت حد متوسط کالری یک ایرانی در سال بخود میگیرد، و قوت تولیدی دارد. ۳۰ سال پیش حد متوسط کالری مصرفی هر فرد را ایران ۲۰۱۰ و ۲۰ سال پیش ۱۸۱۱ و سه سال پیش ۱۶۵۰ کالری بوده. واضح است که در هر سه حالت حتی در بهترین حالت آن، این عدد پایین حد متوسط کالری مورد نیاز کف در روزگ ۲۴۰۰ کالری است، میباشد."

کمیاب هوای در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۵۰ نوشت: "صرف گوشت تهران ۱۳۰ تن میباشد. "بنابراین برای یک معاسه کوچک می بینیم که روزانه بهر نفر از ساکنین پایتخت ۳۴ گرم گوشت میرسد. حال با در نظر گرفتن اینکه اکثریت خانواده های ثروتمند ایران در تهران زندگی میکنند و مصرف گوشت آنها چندین برابر این

میزان است و دیده میشود که حتی در پایتخت نیز زحمتکشان همین ماه ها از خوردن گوشت محرومند .

بهبوده نیست که حد متوسط عمر در ایران ۳۸ سال میباشد . با این وضع تغذیه یا با در نظر گرفتن اینکه

عدد اینجایی مواد غذایی نظری در ایران صرف میگردد و انتظار طولانی بودن عمر خیالی صحت است .

۴ - تحصیل : با در نظر گرفتن وضع عمومی تحصیل در ایران باین نتیجه میرسیم که آن اهمیت باصواب

ایران از کارگران و کودکان آنها نمیتواند باشند . اگر هم تعداد بسیار کمی از کارگران یا فرزندان آنها سواد خواندن

و نوشتن دارند و تحصیلات آنها کفاف احتیاجات آنها را نمیدهد . هر چه ندارد تحصیل و مدرسه اگر با تحصیلات -

ابتدائی و دوران کودکی توأم نباشد . کارشناسان آموزشی سازمان جهانی یونسکو گواهی میدهند که موفقیت در امور

تحصیلی و آموزش برای آن کودکانی که پیش از بد رسه بکوکستان میرفته اند و و برابر موفقیت آنهایی میباشد که

بدون آموزش اولیه بد رسه رفته اند . به عبارت دیگر شخصیت کودکان کجگاو و قدرت شناخت آنها برسالهای

اولیه زندگی شکل میگیرد . حال حتی طبق گفته مقامات دولت و با وجود گرانی این مرحله آموزش یعنی پیش از -

۱۰۰ تومان در ماه و در ماهی که برای کودکان زحمتکشان باید امکان استفاده از کوکستان نیست .

عدم وجود امکانات تحصیلی نه تنها در این قسمت بلکه از سایر بخشهای دیگر آموزشی نیز پریشنگی کارگران

میافزاید . مثلاً اگر کارگری بازن سا بخریجه یا پیشوجه اثر برای بد رسه رفتن آماده نماید و آنوقت با بد رسه در آن -

نزد یکی زیست کار در وجود ندارد با اگر هم بد رسه ای یافت شده یا جا باندازه کافی ندارد یا کمبود معلم دارد و یا ..

بد رسه هایی که در برگیرنده کودکان و اطفال زحمتکشان هستند علاوه بر نام مدرسه را ندارند . این حقیقت را از -

رئیس آموزش و پرورش خراسان اینطور میبینیم : " راستش را بخواهید من متعجبم وارد بسیاری از این مدارس شوم ، دیوار

تعدادی از کلاسها آنچنان خیس است سقف ها آنچنان شکم داده که انسان را به وحشت میاندازد . تصور فرمائید

در هر یک از این کلاسها ... . ۶ تا بچه نشسته است . من نمیدانم اگر روزی مثل دبیرستان پرورش هم از این سقفها

پائین بیاید من جواب نوازه های آنها را چه بد هم . ماهی وقت در باره تغییرات تعمیرات بناها بوزارت آموزش

پرورش میرویم یا جواب نمیدهند یا میگویند فعلاً " بودجه نداریم . در تحقیقاتی که از طرف موسسه مطالعات و تحقیقات

اجتماعی در سال ۱۳۴۷ بعمل آمد و علت بیسواری کارگران را چنین اینجایی کردند " کارگران غل بیسواری و نیمه

ماندن تحصیلات ابتدائی خود را مقرباً بدسترس بد رسه ذکر نموده اند . آن دسته از کارگران که بد رسه راه یافته اند

بصحت رسیدن بد رسه ای از رشد جسمانی به منظور کمک بد رسه خانوارها با درخواست والدین و از مد ارس خارج -

شده اند " ( نقل قول از نامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران زمستان سال ۱۳۴۷ ) .

در یک دیگری که گویای بیسواری اکثر کارگران میباشد ارقام سالنامه آمار سال ۱۳۴۶ است . طبق این آمار از کل

کارگران تولید و استخراج و معدنیان و کارگران حمل و نقل ۸۰ درصد از کل کارگران امور متوسط بکشاورزی و دامپروری و

جنگلهائی و ماهیگیری و شکار ۹۳ درصد در سال ۱۳۴۵ بیسواد بوده اند . شکل دیگر تحصیل گرانی سرسام آور هزینه

تحصیل میباشد . بر طبق آمار خود دولت یک کارگر متوسط مجبور است در صورت داشتن فرزند بد رسه رو ماهانه ۲۲ تومان

از حقوقش را صرف مخارج هزینه تحصیل نماید . بنا بر این اگر قبول کنیم که اکثر خانواده های کارگری دست کم سه تا چهار

بچه دارند، آن وقت درك علت بهسوادى اكثریت كارگران و فرزندان آنان زیاد شك نیست .  
در رابطه با وضع آموزش و پرورش در ایران بطور عام بد نیست در اینجا درك دیگری را از جراید دولت ایران ارائه  
دهیم تا سفره بودن انقلاب آموزشى " بیشتر عیان گردد . تهران اکونومیست در ۱۲ اسفند ۱۳۵۱ بنقل از روزنامه  
شماره ۳۳۴۴ " ندای ملت " نوشت . " ضح زایمان ۱۱۴ یکی از حضرات عتو شورا در یکی از شهرهای جنوب فر  
ولند فرموده که علت والعلل بعضی از واماندگی ها اینستکه خانم معلمها در سال تحصیلى وضع حمل میکنند و نتیجتا  
برابر مقررات یکی در ماه کلاس بدون معلم میماند و باید کاری کرد تا معلمان اناث در سال تحصیلى وضع حمل نکنند  
و این کار را بنامستان که در سه ها تعطیل است موکول نمایند .

اجازه بفرمائید حضورتان عرض کنم اولین بهتر این پیشنهاد در بهست سال پیش یکی از روسای فرهنگ در یکی از  
شهرهای خوزستان بود و ایشان بخشنامه کرده بودند باین عنوان که چون وضع حمل خانم معلمها در سال تحصیلى  
باعث عقب افتادگی دانش آموزان میشود بنابراین هیچ خانم معلمی از تاریخ صدور این بخشنامه مجاز نیست که در  
سال تحصیلى وضع حمل کند . وصول این دستور و اساسی متخلفان را اعلام فرمائید . "

شکل مستمر ، مسکن و تحصیل زمانى روشنتر میگردد ، که عامل گران بودن اجناس را نیز در نظر بگیریم .  
چه گرانی هزینه طاقث شکن شده و بهای اکثر کالاهای مورد نیاز مردم بیش از پیش افزایش یافته . هرچند دولتهای  
دست نشانده شاه هر يك در آغاز کار و ده تثبیت قیمتها و کاهش هزینه زندگى را میدهند ، معذالك در اثر سیاست  
خاکفانه احمادی این دولتهای ضد خلقى سیر قیمتها قوی صعودی را طی کرده اند تنها در فاصله سالهای ۳۲-۳۳  
هزینه زندگى دو برابر افزایش یافت . اکثر مطبوعات ایران مجبور باعتراف شدند که قیمت اجناس در ایران گرانتر از  
سایر کشورها است . افزایش نرخ مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم عامل دیگر گرانی میباشد . افزایش بهای محصولات  
پستی ، حمل و نقل ، راه آهن ، فرآورده های نفتى ، قند و شکر و خانیات افزایش بهای سایر اجناس را مسبب شده  
اند . افزایش بهای محصولات نفتى این پروسه را تشدید مینماید . این جریان در دوران سالهای نخست وزیرى  
اقبال بعد اعلای خود رسید .

دولت که خود عامل و سبب اصلی این وضع ناگوار است ، زمانى با كك شهرىانى و شهردارى به " مبارزه " علیه  
گرانی قیمتها و گرانفروشى برخاست . ولی درى نتوانید که هدف این " مبارزه " یعنی فریب مردم برهه آشکار گشت .  
یکی دیگر از حقه بان بهای دولت در قبال افزایش قیمتها با اصطلاح افزایش دستمزدهاست . بدین معنی که با افزایش  
چند روزه دستمزدها کلی روى قیمت اجناس میگذرد . در همین اواخر اعتراض مردم علیه " افزایش " دستمزدها بلند  
شده بود و از دولت خواسته بودند که از این امر جلوگیری نماید . چه هر زمان قیمتها بیش از افزایش دستمزدها ، فزونى  
میابند .

برت و انراصل زمانى بگران بودن قیمتها در ایران اعتراض نبود و چنین گفت : " قیمت گوشت ، سبزیجات ، میوه  
و تخم مرغ در ایران بیش از ایالات متحده امریکاست " (از مجله کنگرت ماه ۱۵ ) .

## بیمه های اجتماعی -

این قسمت را در دو بخش مجزا بررسی می‌نمائیم ، یکبار بیمه های اجتماعی و رابطه اش با کارگران بار دیگر بیمه های اجتماعی و سرمایه گذارهای خصوصی و دولتی در این بخش .

۱ - بیمه های اجتماعی به‌عنوان وسیله ای در " خدمت " کارگران : قانون بیمه های اجتماعی که فقط شامل بیمه‌مندان ناشی از کار ( نقص عضو ، مرگ ، و بیماری ) میشد ، در سال ۱۳۲۱ وضع شد و در سال ۱۳۳۰ در اثر مجازات کارگران در تحت شرایط جدید سازمان بیمه های اجتماعی تشکیل گردید . این بیمه شامل کارگران زراعی و بیمه بیکاری نمیکرد . علاوه بر این اکثر کارگرانیکه شامل این بیمه میشدند ، نیز از بیمه شدن یا در صورت بیمه بودن از مزایای آن برخوردار نمیشدند . روزنامه کیهان در شماره سوم اردیبهشت سال ۴۴ در این باره از زبان کارگران معدن سرب‌مق نوشت : " دو سال است از ما حق بیمه های اجتماعی دریافت می‌دارند ولی تاکنون بیمه برای ما سودی نداشته " اینکه بیمه های اجتماعی اصولاً جوابگوی خواسته‌های کارگران نیست ، از عکس‌العمل خود کارگران در مقابل آن روشن میگردد . کارگران حاضرند با وجود دستمزده نازل خود و گران بودن مخارج دوا و درمان بمرکز خصوصی مراجعه کرده ، تا با اصطلاح بمرکز بیمه های اجتماعی ، در تهران اکتوبر ۲۶ مه سال ۷۱ در این باره چنین می‌خوانیم : " عدم رضایت کارگران . . . و خانواده های آنها از سازمان بیمه های اجتماعی است که اکثراً تحمل درد و بیماری با فروش اثاثیه منزل خود و مراجعه بدرمانگاههای اجتماعی را بمرامه بدرمانگاههای سازمان بیمه های اجتماعی ترجیح میدهند . زیرا دیده شده که پس از یکی دو روز معطلی به بیماریکه مبتلا بدل درد ، رمانیسم و یا سرماخوردگی بوده ، از یکموس شربت و قرص داده اند و همچنین برای دریافت خون در روز بیماری ، کارگران مجبورند چند روز دیگر روندگی نمایند .

نازه با وجود تمام این معایب بیمه های اجتماعی ، برطبق آمار مطبوعات دولت ، همانطوریکه در بالا ذکر شد ، بسیاری از کارگران بیمه شده و با اصطلاح از مزایای آن استفاده می‌نمایند . مطابق آمار در سال ۱۹۶۷ تعداد کارگران بیمه شده ۴۵۱۰۰۰ نفر و افراد تحت تکفل آنها ۱۸۰۶۰۰۰ نفر بوده اند . این رقم ۲۷٪ کل کارگران ( بدون در نظر گرفتن کارگران کشاورزی و بیکاران ) میباشد . بهمین علت نشتها کارگران بلکه خود مسئولین دولت نیز از بیمه های اجتماعی ناراضی اند ( نقل از نشریه تهران اکتوبر ۲۶ )

کیهان در ۷ خرداد ۱۳۴۷ نوشت : " هر هفته بطور متوسط یک بیمار مبتلا بصل به بیمارستان مراجعه میکند و بیمارستان و درمانگاهها برای آنها جا ندارند . "

علاوه بر اینها باید سؤال نمود چرا بیمه های اجتماعی شامل حال خدمات وارده از کار نمیشود . سرنوشت کارگرانیکه در حین کار مجروح و یا در اثر عدم بهداشت شرایط کافی حفاظت محل کار مریس میگردند ، چیست ؟ مگر نه آنست که مجروح شدن و مریضی ناشی از کار در حال تولید و تولید اضافی بوقوع می‌پیوندد . چرا اضافه تولید را دیگران بجیب میزنند و مشقتش را کارگران تحمل میکنند . آیا اینست آن برخورداری کارگران ایرانی از ضریقترین قوانین دنیا که شاه در صفحه ۹۷ کتاب " انقلاب سفید " از آن دم میزند ؟ .

شاه در "شرفاشانی" خود در برابر نمایندگان کارگران و در مراسم ریز کارگر در شهریور ۱۳۴۹ گفت: "اما موضوع کارگرها، توجه بوضع کارگرها برای من از دیرزمانی شروع شده است. خاطر من هست که اولین قدمی که در این قسمت برداشتم و اصرار داشتم موضوع بیمه های اجتماعی ... بود."

موضوعی که شاه در باره اش اصرار داشته و اتمام نموده و آنطور که میگوید از شرقترین قوانین دنیا نیز میباشد با درج شرح حال يك کارگر بیچاره فلج شده، ماهیت خود را نشان میدهد "مردی که در يك سانحه ناشی از کار از هر دو پا فلج شده است برای درخواست برای بازگشت به کار، با اتفاق اعضای خانواده خود، پشت دیوار دادگستری اصفهان بست نشست. این مرد "علی سبزه علی" نام دارد و تا چند روز پیش در کارهای ساختمانی یکی از ادارات اصفهان کار میکرد. چند روز پیش هنگامیکه علی در محل کارش مشغول کار بود يك تیر آهن سنگین روی کوش افتاد و از آن روز تا بحال از هر دو پا فلج شده است. پزشک قانونی اصفهان نوشته است: "علی سبزه علی بعلت ضایعات نخاعی از هر دو پا فلج و در چهار نقص حضور دائم شده است". علی اظهار میدارد: "ط ۲۵ ریز ۲۵ بار هسر و مادرم را برای تعقیب جریان و رسیدگی پیرونده به دادگستری فرستادم ولی نتیجه نداشته است. امروز از آنها خواستم تا رختخواب مرا پشت دیوار دادگستری پهن کنند شاید مسئولان امر با دیدن يك مرد اقلیج بکارم رسیدگی کنند." (نقل از روزنامه اطلاعات، ۳ مرداد ۱۳۵۱). این است نموداری از زندگی کارگران و قوایم بیمه های اجتماعی آنها در این صورت ادعای شاه "بیمه بر" حاشی کارگران "بودن نمودار شیاری و سالوسی نیست؟"

ملاحظه نمودیم که بیمه های اجتماعی در این چارچوب نه تنها در کارگران را دروا نکرده بلکه برای آنها قوی بالا قوی نیز شده است. و اما اینکه استفاده از بیمه های اجتماعی را چه کسانی میزنند؟ این امر با توجه باین واقعیت که بیمه های اجتماعی بعنوان تکیه گاهی است برای سرمایه گذارهای خصوصی و دولتی است روشن میگردد.

۲ - بیمه های اجتماعی بعنوان تکیه گاه است برای سرمایه گذارهای خصوصی و دولتی: بیمه های اجتماعی از آخرین و قدرتمندترین منابع مالی انباشتن درآمد کوچک و تبدیل آن به سرمایه های بزرگ است. زیرا از یکطرف با غارت کارگران و اخذ مقدار زیادی از درآمد آنها بعنوان حق بیمه مبلغ گزافی بحساب مسئولین امر ریخته که خود سرمایه سرمایه های بزرگ میگردند و از طرف دیگر تلفیق وجوه چاپیده شده با وجوه حاضر در صندوق بیمه ها که برای

خرن امور بیمه و بیمه شدگان در نظر گرفته میشود، چیزیکه آخر سر بر بار میروند - سرمایه کلانی پدید میگردند. پیش از شکافتن این موضوع بهتر است برای اثبات غارت کارگران بوسیله بیمه های اجتماعی از خود مطبوعات دولت

شاهدی بگیریم. روزنامه مردم در شماره ۴۷ دوره دوم بنقل از روزنامه تهران بصورت تحت عنوان "يك پزشک برای ۱۰۰۰۰ نفر نوشت": "در مانگاه بیمه های اجتماعی اراک فقط يك پزشک دارد که روزانه حداقل ۱۵۰ نفر مرض مراجعه کننده دارد. و ۱۰۰۰۰ هزار کارگر اراکی و خانواده آنها فقط يك بیمارستان، و تختخوابی دارند. درآمد يك

از محل ۱۸٪ حقوقی و مزایای کارگران بعنوان حق بیمه در ماه گرفته میشود "در حدود ۱۵۰ هزار تومان میشود" با این حال آمبولانس ندارند و ... وسیله اولیه معاینه چشم هم موجود نیست. "شکی نیست که این ۱۵۰ هزار تومان مذکور با چاپیده شده سرنوشتهی جز آنچه در بالا آمد ندارد. ناگفته نماند که در مانگاههای مناطق دیگر کشور نیز جز این نیست با توجه باین مسئله و سایر آمارهای درآمد و مخارج بیمه های اجتماعی واضح است که



همواره تعداد متفاوتی سرمایه در صندوق بیمه ها موجود است که می تواند به صرفه تمام برسد . شیوه صرف این سرمایه را حتی یکی از متخصصین بیمه های اجتماعی غرب اینطور تعریف می نماید : " صلح پس انداز شده در صندوق بیمه های اجتماعی می تواند به صرفه سرمایه گذاری برسد . اغلب دولتها در سرمایه ریزی خود تمایل به صرف این پس انداز در سرمایه گذاری اختصاصی دارند " مجله تحقیقات اقتصادی در زمستان سال ۲۰ می نویسد " در ایران حتی اگر فشاری هم از طرف کارگران در ایجاد بیمه های اجتماعی وارد آمده ، فعلا کارگران در گذراندن آن دخالتی ندارند " بنابراین عدم کنترل از طرف کارگران از یکسو و دخالت مستقیم مأمورین عالی رتبه دولت در کار بیمه های اجتماعی ، که مابا یک نقل قول از " مجموعه قوانین و مقررات بیمه های اجتماعی " صحت آنرا نشان خواهیم داد ، روشن میگردد که اوضاع به روشنی مراد بیمه چی هاست و آنها خود به بردن و دوختن مشغولند . " در مجموعه قوانین و مقررات بیمه های اجتماعی چنین میخوانیم : نظارت بر اجرای این با اصطلاح بیمه های اجتماعی را کمیسیون معین کرده دارد که یکی از وزیران ، معاونین آنها و مدیر کلیا و یک نفر نماینده صندوق بیمه که او هم از طرف دولت تعیین میگردد معینند دارند . " بنابراین میتوان بد رستی نتیجه گرفت که بیمه های اجتماعی تا کنون هیچ دردی از کارگران را روا ننموده ، بلکه آنها را مجبور به پرداختن بخشی از درآمد ناچیز خود نموده است . حال هویدا ادعا میکند که : " بیمه های اجتماعی در آینده شامل بیمه خانواده ، کودکان ، جوانان ، دهقانان و کارگران خواهد بود " ( از کیهان اینترنتی اسونال ۲۱ اکتبر ۶۷ )

از این گفته بحسبی پیدا است که حتی هویدا هم بعد م وجود بیمه های اجتماعی برای کارگران از همان جنمایند و فراهم کردن آنها برای کارگران را نیز بآینده حواله میدهد . با در نظر گرفتن عدم توانایی بیمه های اجتماعی در اجرای قوانین فعلی که فقط بر روی کاغذ مانده اند ، تمایل دولت بگسترش این بیمه ها جز بخاطر برآوردن منظور دوم ، یعنی استفاده از وجوه جمع شده برای سرمایه گذاری از طرفی و استفاده تبلیغاتی از طرف دیگر چیز دیگری نمیتواند باشد .

### قوانین کار :

قوانین کار در هیچ زمانی آنطور که باید و وشاید در ایران تحقق نیافته است . گرچه بعد از شهریور بیست و یکم کارگران با مبارزات خود موفق به پیروزیهای شایانی شد اتحادیه های صنفی ، تشکیل شورای متحد مرکزی ظهر وحدت کارگران و زحمتکشان که در سال ۲۷ با مدغم شدن سازمانهای شرقی و دموکراتیک غیر قانونی اعلام شد ، حق اعتصاب و عقد قرارداد های دسته جمعی و قانون بیمه و بهداشت کار را با ارتجاع تحصیل نمود ، ولی این قوانین بیشتر بر روی کاغذ ماندند تا در محیط عمل . تازه از همان قوانین اجرا نشده نیز در اثر " اصلاح " قانون کار در ۲۶ اسفند ۳۷ پوسته ای بیش باقی نماند و آن قسمت از قوانین مصوبه سال ۱۳۲۵ که فقط در اثر مبارزات کارگران کسب شده بود ، از بین رفت . حتی بعد از سال ۱۳۳۷ نیز چندین بار قانون کار تصویب یافت که هر زمان بیشتر در خدمت حفظ منافع دشمنان کارگران قرار گرفت .

طبق ماده ۱۱ قانون کار کارگران نباید روزانه بیش از ۸ و در هفته بیش از ۴۸ ساعت کار کنند . ولی بلافاصله با تبصره ماده و غیره ، این ماده را نقض میکنند و در ماده ۱۲ بکارفرما امکان داده میشود تا کارگران را بکار اضافی تا ۱۲ ساعت در روز بکشاند .

بر طبق گزارش کمیتهای هوایی ساعت کار کارگران شیر سازی تا ۱۴ ساعت اضافه شده . ناگفته نماند که شرایط تحمل ناپذیر زندگی کارگران را بکار اضافی بیشتر نیز میکشاند . کم نیستند کارگرانی که بیش از ۱۵ ساعت کار طاقت فرسای روزانه انجام میدهند ، تا شاید هزینه زندگی مشقت بار خود را تأمین نمایند . اطلاعات در ۱۵ آور ۴۷ نوشت : " منبر روزنامه اطلاعات با کارگران میدان بافرونها در تهران مصاحبهای نموده . کارگران شکلات هدیه خود را برای منبر اطلاعات بازگو نموده اند از جمله در جواب خبرنگار که می پرسد در روز چند ساعت کار میکنید میگویند ۲۴ ساعت و وقتی از دستمزدها می پرسد میگویند روزانه بین ۸ تا ۱۰ تومان " .

فقدان بهداشت در اماکن تنگ و تاریک و مرطوب که بعنوان کارگاه مورد استفاده قرار میگیرند و موجب ابتلا زنان و کودکان و مردان بانواع و اقسام امراض میگردد از خصوصیات ایران است و قانون هیچگونه تضمینی در این باره برای کارگران تعیین ننموده و فقط یکسری جملات عوامفریبانه را جانمین اقدامات حفظ تند رستی کارگران نموده است .

مرخصی سالانه ۱۵ روزه بر طبق قوانین جدید به ۱۲ روزه و حقوق ایام تعطیل کارگران کارمزد بنصف کارمزد متوسط روزانه تقلیل یافت .

اگر کودکان بر طبق قانون سال ۱۳۲۵ از ۱۴ سال به بالا اجازه کار داشتند بر طبق قوانین سال ۱۳۳۷ به کودکان ۱۲ ساله نیز اجازه کار داده شد .

حکومت ارتجاعی و ضد کارگری ایران با تعویس قانون کار تمام کوشش خود را بکار برد تا طبقه کارگر را خلع سلاح نماید ولی چون بنا بر تعهدات بین المللی قادر نبود حکر حق داشتن سند بگا شود در فصل ششم قانون کار به سند بگاها اشارهای نموده و با چندین بند حد و نقیص باصطلاح سررشته مسئله را هم آورده است .

در حقیقت هیئت حاکمه مذهب خالی از محتوی در باره سند بگاها ساخته که بهیچ چیز شبیه است بجز بسند بگا

در سال ۱۳۴۳ طرح جدید هیئت وزیران در باره آئیننامه سند بگاها در نه فصل و ۶۹ ماده بتصویب رسید .

تصویب این طرح گاهی دیگر در جهت تسلط بیشتر دولت و سازمان امنیت بر سند بگاها بود . بمبارت دیگر تصویب

طرح جدید ، یعنی همان عهد مایک شاه چند ی جلوتر از تصویب این طرح بکارگران داد . او در مراسم عید محبت

سال ۱۳۴۱ خطاب به افرادی که بعنوان نماینده کارگران حضور داشتند گفت " برای بهبود زندگی شما فکراهاتی کرد

ایم که نظریات منتشر خواهد شد و از آنها اطلاع خواهید یافت " و ادامه داد " شما کارگرها را نیز تشویق میکنیم

تا سند بگاهای صحیح و سالم وطن پرست و سفید کارگری ایجاد کنند . "

بالاخره همانطور که ذکر شد این عهد و عهد شاه در سال ۴۳ عطلی شد و طرح جدید سند بگاها بتصویب

رسید . ولی خلق ایران و طبقه کارگران بتجربه دریافته که رژیم کودتا فقط بد و منظور اقدام بااصلاح و یا تجدید

قوانین و مقررات مینماید . یا منظور دستبرد بحقوق مردم و یا بقصد فریب آنان که باز هم منظور دستبرد بحقوق آنها

در مورد مقررات آئین نامه مذکور شی دوم یعنی فریب افکار عمومی را به پیش گرفت . بدین معنی که سند بگاها درست

سند پگاهای دولتی و وابسته با حزب شه ساخته شدند و حق تشکیل سند پگا بصورت استنفاده ناضرور از آن در آمد و برخلاف گذشته جزاسی بی پروا خاصیت از آنها نماند . زیرا مبارزات سند پگالی کارگران برای دولت ناگوار بود . در سال ۱۳۴۰ که کارگران شرکت واحد با اتکا به قانون سند پگا ، کار سند پگالی را پیش میردند و اکثر آنان در سند پگای خود عضو شده ، شرکت تعاونی کارگران را سازمان دادند و کلیه سهام آنها در اختیار کارگران گذاشته شد و بدین وسیله امکان دفاع از حقوق همه خود را بدست آوردند ، برای دولت خوشایند نبود و به همین علت سال بعد در عوامل شرکت واحد نخست شرکت تعاونی را منحل ساخت و سپس سند پگای خود را سرهم بندی کرد و کارگران را وارد عضویت در آن نمود . در همان سال وزارت کار از ثبت سند پگای کارگران ساختمانی خودداری نمود .

در آذر سال ۴۳ یعنی چند ماه بعد از تصویب آئین نامه جدید ، بار دیگر رژیم کودتا ماهیت ضد کارگری خود را با اعتصاب شکنی در اعتصاب ۷ آذر تاکسی رانان نشان داد . زیرا اعتصاب ۱۶ هزار تاکسی ران تهران برای اوضره شدیدی بود . در همین رابطه سند پگای دولتی نقش دلال دولت را به عهده گرفت و با کمک ارتش و وسائل نظیره اش این اعتصاب را خور کردند .

سند پگاهای شه ساخته به هیچ وجه مدافع حقوق صنفی و اجتماعی کارگران نیستند . در سنا سنا سند پگاهای کارگران را صرف نظر از عقاید سیاسی آنها در درون خود مشکل می سازند و از حقوق صنفی و سیاسی آنها دفاع میکنند ولی این بدان معنی نیست که این اتحادیه ها در مسائل سیاسی زیعلاقه نیستند . آیا سند پگاهای ایران میتوانند با وجود دولت ایران در بلوکهای نظامی مختلف موافق باشند ؟ آیا دفاع از حقوق دموکراتیک کارگران وظیفه سند پگاها نیست ؟ کجاست آن مبارزات دموکراتیک سند پگاها و کجاست آن مبارزات سند پگاها علیه بیکاری و اخراج دستجمعی کارگران ؟

شاه میتواند باز هم فریاد بر آورد که " انقلاب " نموده و مدافع کارگران است ، ولی او در نظر خلق ایران و حتی جهانیان دروغگوئی بیش نیست . با وجود تمام تبلیغاتیکه او در دستگاه حاکمه برای هدفهای شوم خود مینمایند ، معذالک از جانب خود آنها حقایق فاش میگردد که از کذب این مدعا و زندگی دردناک مردم حکایت دارند . خسرو شاه رئیس اطاق بازرگانی سابق زمانی بد عهدی کرد و گفت " هم اکنون بهین از یک طبعون نفر بیکار در کشور وجود دارند و سالیانه هزاران نفر دانش آموزیکه مدارس . . . را به پایان میرسانند باره وی بیکاران میبوندند " بارها اتفاق افتاده که برای یک شغل که از طرف یک موسسه آگهی ای در این باره میشود ، هزاران نفر به موسسه مذکور مراجعه میکنند و همین چند وقت پیش بود که تاجری در کج پستویش از مراجعین جهت شغل کنکور بحمل آورد . همین چند سال قبل بود که دولت بتقاضای دیلمه برای سپردن بدون حقوق و اسرار معاش با انعام مفازه ها و دکانهها مخالفت نمود . با این بیکاری یعنی یکی از معضلات کشور ما کجا مبارزه میگردد ، کجاست مبارزات سند پگاها علیه این پدیده . کجاست آن سند پگاها که از علم سوال کند آقای وزیر قولیکه در تیر ماه سال ۱۳۴۲ جنی بر مبارزه با بیکاری ، آنها در عرض سه ماه دادید کجا شد ؟

واقعی است که هزاران کارگر در کشور در جستجوی کار باین دروآن در میزنند . کاروانی از آنها با تن دادن بقسا و قدر بشهرهای جنوبی خلیج فارس بحرین و کویت و قطر و غیره رهسپار میگردند . بطور کلی میتوان گفت که بیکاری بیماری مرضی است که گریبانگیر زحمتکشان ایران گردیده و هر روز بر ارتش بیکاران ایران افزوده میگردد . دولت ایران که نه جوابگوی این مسئله است و نه تاب مقاومت آنرا دارد اخیرا ابتکاری بخرج داده و گویا با صدور نیروی کار بخواج سعی در حل این مشکل دارد . صدور کارگر بخواج از یکطرف حصر و ولع دولت را از دستهای بی ارغ خارجی ارضا میسازد و از طرف دیگر خیالش را از دوری نیروییکه بالاخره روزی پایه های "جزیره آرامش" را میلرزاند ، راحت است . اخیرا مطبوعات دولتی اطلاع دادند که روزانه هزار شغل جدید در ایران پیدا میشود . معلوم نیست اگر بیکاری وجود ندارد ، این شغلهای جدید بچه کسانی داده خواهد شد آنچه مسلم است این بند از قانون کار ، یعنی مسئله سندیکاها نیز دردی از کارگرا روا نکرده و جز چهاول بیشتر آنها نقش دیگری ندارد . سندیکاها کاری جز خیانت بکارگران و نقض عهده و ایفای دل پلیس ندارند . پیش از ختم سخن درباره سندیکاها لازم میدانم قسمتی از نامه یکی از این اتحادیه ها را باعضایین در اینجا درج نمایم .

قسمتی از نامه رئیس اتحادیه صنایع ، قفل ، لولا و دستگیره که در هنگام برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله پسه اعضای سندیکا نوشت " همکار محترم برای اخذ تصمیم و پاره ای مذاکرات پیرامون برنامه برگزاری جشن ۲۵۰۰ امین سال بنیادگذاری شاهنشاهی ایران که وظیفه هر ایرانی شاه پرست و مبین دوست میباشد حضور آن جناب در دفتر اتحادیه بسیار لازم و ضروری است . زیرا سهمیه ای با نقشه و برنامه تصویب شده توسط مقامات مسئول در اختیار این اتحادیه قرار داده شده که بالغ بر یک میلیون ریال هزینه انجام آن میباشد و هیات مدیره میبایستی سهم هر یک از اعضا را تعیین و وصول نماید و هرگاه برخلاف تصور فردی در انجام این امر کاملاً حقیقه مربوط به بزرگداشت بنیادگذاری شاهنشاهی ایران میباشد تصور ویزد ، نام او در اختیار مقامات مسئول قرار داده میشود ( نقل از ۱۶ ام آذر شماره ۲ سال هفتم )

قانون جدید کار حذف حق اعتصاب را نیز از کارگران گرفته تا مؤثرترین وسیله مبارزاتی آنها را نیز بریاید و آنها را در برابر کارفرما خلیج سلاح نماید . زمینه سازی برای این کار را اقبال نخست وزیر آن زمان در ۳۱ فروردین ۳۷ یعنی چند ماه جلوتر از تصویب قانون جدید کار با گفتار خویش نمود . او گفت:

"من شخصا بعنوان يك فرد از كلكه اعتصاب بدم مایب . ( نمایندگان كلكه بدی است ) این لغت را تود و ایها آوردند و هر چه خواستند از آن استفاد و ناعشروع کردند . بند و از این كلكه بدم مایب و تا وقتی پلیس این دولت هستم نخواهم گذاشت از این لغت سوء استفاد و شود . درست در همین رابطه چند ماه بعد این سلاح برنده کارگران نیز از آنها گرفته شد .

گرچه در سال ۳۸ این تصمیم رئیس دولت با هجوم و حشمانه پلیس به اعتصاب کنندگان کارگرد دیگر طبقات صورت گرفت ولی درین مبارزات درخشان و خونین کارگران کوره پزخانه جنوب تهران و چندین اعتصاب کارگری دیگر رژیم در روی کاغذ سخن از تجدید نظر در وضع قانون اتحادیه های کارگری کرد و قانونا اختیارات و امتیازات جدیدی به

اتحادیه بخشید . در سال ۳۰ اسماً آزادی اختصایات را تأیید کرد ولی فاصله آن تا عمل زیاد است . برخورد دولت بحق اختصاب از نقل قول یکی از بلندگوهای او نشیوه تهران اکنون بیست و روشن میگردد . تهران اکنون بیست و سه دیماه ۴۱ نوشت : " اختصاب بهیچوجه يك حق قانونی نیست " و در ۲۰ آذر ۱۳۵۰ نوشت " اختصاب یکی از امراض قرن نوزدهم و بیستم است که نه تنها " غیر قانونی " بلکه ضد انسانی و ضد ملی است . اختصاب يك حق نیست بلکه تا حق است . "

گذشته از نظریاتی که درباره قانون کار ذکر شد ، قانون جدید که فقط شامل جزئی از کارگران میگردد و بر طبق ماده ۲۵ آن کارگاههای خانوادگی بر طبق ماده ۸ خدمه و مستخدمین مشمول این قانون نیستند . نه صرفاً و فرمولبندیهای متعدد و مبهم این قانون از طرفی و عدم کنترل اجرای قانون ، تضاد دستگاه دولتی و عدم مجازات جدی در مقابل اجرا نکردن قانون بکارفرمایان اجازه میدهند تا از اجرای همین قانون هم سر باز زنند . اینست وضع قانون کار .  
درباره سهم شدن کارگران در سود کارگاههای صنعتی و تولیدی

برای جلوگیری از رشد و گسترش مبارزات طبقه کارگرایران که در سالهای ۳۸ - ۴۲ اوجگیری کرده بود رژیم ناپارا برنامه اصلی در سر داشت . اول اینکه هرچه زودتر یکسری از قوانین کار و بیمه های اجتماعی را با اصطلاح تصحیح کند ، چون بخشی از خواستههای اختصایات کارگران تغییرات و یا اجرای این قوانین بود ، يك جنبه دیگر برنامه رژیم و امپریالیستها در رابطه بود با برخورد بنا بر رضایت عمومی طبقات و اقشار مردم و سرپوش گذاشتن بر روی این جریان وسیع و در حال رشد که در برنامه امپریالیستها تحت عنوان " انقلاب سفید " تبلور نمود و شاه بعنوان پایه گذار این " انقلاب " مشروع برجسته خوانی کرد . ماده چهارم این ضحکه ( سهم شدن کارگران در سود کارخانجات بود . باین دو مورد ایجاد سفید پگاهای زرد وابسته بدولت و سیاست سرکوب و ترور در کارخانجات و فشار بر روی فعالین کارگران را اضافه کنیم برنامه رژیم در مورد طبقه کارگرایران روشن میگردد .

سراغاز مانورهای رژیم با برگذاری يك کنفرانس يك هفتهای کار بدستور شاه بود که در آن با اصطلاح قطعنامه ها در مورد حداقل دستمزدها ، اخراج بیهود کارگران ، در برگرفتن کارگران کشاورز در قانون کار و رعایت حفاظت فنی در کارگاهها بنصوب رسید و حتی در مورد حق اختصاب کارگران از دولت خواسته شد تا آنرا در قانون کسار بگنجاند . بلافاصله کوتاهی از این کنفرانس قانون " سهم شدن کارگران در سود کارخانجات " در بیست و سه دیماه ۱۳۴۱ تصویب شد و از آن پس يك بخش از کارهای تبلیغاتی رژیم در رابطه با این قانون بود . نسیاه در کنفرانس اقتصادی اسفند ۴۱ چنین گفت : " باید صاحبان سرمایه و صنایع درست بفهمند و همچنین کارگران ایران معنی این قانون را بفهمند و بدانند که مقصود نهائی ما از این قانون ایجاد يك محیط اعتماد و حتی اثر ممکن باشد ایجاد محیط صمیمیت و دوستی و اینکه تقریباً محیط خانوادگی در کارخانجات ایران ایجاد نمائیم . کار فرما کارگر را بعنوان دوست خود بشناسد و اعضای خانواده خود ش حساب کند . " این نقل قول تا حدودی بیان کننده مقصود رژیم از این برنامه بوده است . شاه میگوید مقصود نهائی از این قانون بوجود آوردن اعتماد و محیط صمیمیت است . یعنی اینکه تضاد خصمانه سرمایه دار و کارگر را با وده دادن بخشی از سود بکارگر تبدیل بحیط صمیمانه فامیل و بنائیم و باین ترتیب اختصایات و هرگونه اعتراضات از بین خواهد رفت . در رابطه با همین مسئله

فراغی سرد بهر کیهان در سال ۴۴ میگوید : " یکی از جهات انقلابی اصل مذکور اینستکه محیط کارگران را دگرگون ساخته است . این دگرگونی هم بنفع صاحبکار و هم سرمایه میباشد و هم بنفع کارگر و عامل کار . در چنین محیطی که پیدا شده است دیگر سئوای بنام انحصار پیدا نمیشود . تعطیل کارگاه بزبان کارگران خواهد بود و هیچ فرد عاقلی بزبان خود هم بر نمیدارد . " ( کیهان ۱۳ شهریور ۴۴ ) .

ماهیت واقعی این قانون ضد کارگری بهتر روشن خواهد شد اگر محتوی و بعضی نکات این قانون را ارزیابی کنیم همانطورکه در نقل قولهای بالا بوضوح نشان داده شد جنبه اصلی این دسته تبلیغاتیست برای جلوگیری از انحصار و اعتراضات کارگران و تحمیل این طبقه برای بوجود آوردن وابستگی اقتصادی و سیاسی بر رژیم شاه است .

در ماده اول این قانون میخوانیم : " تاریخ اجرای مقررات این قانون در مورد هر کارگاه صنعتی و تولیدی را کمیسیون که بریاست وزیر کار و خدمات اجتماعی یا قائم مقام او با مشارکت نمایندگان وزارتخانه های دارای صنایع و معادن و دادگستری و یک نفر مطلع در امور اقتصادی و اجتماعی تشکیل میشود . تعیین و اعلام خواهد نمود . " در مواد بعد قدرت مطلقه تعیین حقانیت اعتراض کارگران با بر تقسیم منافع و تصمیم گیری در هر مسئله مورد اختلاف کارگر و کارفرما بعهده این کمیسیون واگذار شده است و اما ترکیب این کمیسیون ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری این قانون را بخوبی نشان میدهد . چه در این کمیسیون نمایندگان کارگران هیچ جایی ندارند . ماده ۵ این قانون ذکر میکند : " میزان سهم کارگران از سود خالص کارگاه بموجب تشخیص وزارت کار و امور اجتماعی و تأیید کمیسیون نامبرده در ماده یک تعیین خواهد گردید و سهم کارگران از سود خالص بیش از یک پنجم تمام سود خالص نخواهد بود . "

این ماده روشن میسازد که همین کمیسیون ارتجاعی باید درصد سود کارخانجات برای تقسیم را تعیین نماید و در هر صورت حد اکثر آن از یک پنجم سود خالص کارخانه تجاوز نمیکند . در تبصره ماده ۱۰ در مورد حق کارگران بر رسیدگی ارقام سود و زیان کارخانه چنین قید گردیده : " هزینه های مربوط بانجام رسیدگی در صورت تأیید ترازنامه و حساب سود و زیان از سهم کارگران محسوب میگردد " و در بنال این تبصره در ماده ۱۸ قانون بالاترین مجموع تصمیم گیرنده در مورد هرگونه شکایات همین کمیسیون است . جنبه دیگر ارتجاعی بودن این قانون در این است که کارخانجات بی رقیب دولتی مثل تمام صنایع نفت ، دخانیات ، شلات ، قند و شکر ، شرکت واحد و راه آهن که بخش عظیمی از صدها هزار کارگران دولتی را تشکیل میدهند ، شامل این قانون نمیکردند و سودی بکارگران نصیبی نداشتند . البته سود که چه عرض کنیم .

برطبق همین اصل این قانون شامل حال بیش از ۵۰۰ هزار نفر کارگران دولتی و قالی بافی نمیکرد . باین رقم باید تعداد کارگران کارخانه کوچک رشته های دیگر را نیز افزود ، تا ماهیت ارتجاعی این قانون بیشتر عیان گردد .

بنا بنوشته کیهان ۱۴ فروردین ۵۱ ، ۲۹۰۰ کارخانه شامل این قانون شده اند که جمعا ۱۶۹۱۶۰ کارگر را در بر میگیرند . یعنی معادل ۱۰٪ کل کارگران ایران را ، این بود ماهیت واقعی این قانون . حال جای آنست که روشن سازیم صاحبان کارخانه ها چه شیوه هایی را بکار میبرند تا از پرداخت سود سر بهیچ نمایند و با کتف از

آنچه را که باید بهر ازند و بکارگران تحویل دهند . رسوائی این قصه تا آنجا رسید که رژیم جمهور شد در برابر آن موضع بگیرد . شخص شاه در کنفرانس ۸ دیماه ۱۳۴۹ از کارفرمایان انتقاد نمود و گفت که آنها سود خالص را به دست می‌کنند و بدین ترتیب نه مالیات کامل را بهر ازند نه سود حقیقی را . شاه رهبر این کلاه برداری و مالک اکثر سهام کارخانجات بهکمر تپه بخاطر این افتضاح بار آمده کارگروست شده و از نوکرانش انتقاد مینماید . کارفرمایان شیوه دیگری را که برای حقیق نمودن این قانون - البته بضرر کارگران - اتخاذ نمودند ، این بود که تعداد زیادی کارگر را غیر رسمی و روز مزد نمودند تا این قانون شامل آنها نگردد . این دسته از زحمتکشان شامل حال قانون بیمه های اجتماعی نیز نمیگردند . بنا بنوشته کیهان ۱۳ شهریور ۴۴ در اول فروردین ۲۰۱۴۴۰ کارگاه با ۷۲۳۹۶ کارگر پیمانهای دستجمعی بستند و چون این قانون شامل حال پیمانکاران نمیگردد این تعداد از کارگران نیز از این قانون محروم گشتند .

حقه دیگری در کارخانجات شیوه دور فتری است . بدین صورت که در یک دفتر سود کمتر و گاهی ضرر را درج می کنند و در دیگری سود اصلی را . مسلط از دفتر اولی برای هنگام پرداختن سود استفاده میگردند . در برخی کارگاهها قراردادهای مخصوصی بین کارفرما و کارگر امضا میگردند که اگر سود بمقدار معینی نرسد کارگر در آن سهمی نخواهد داشت . رژیم سعی زیادی در مخفی نگه داشتن مبالغ تقسیم شده در بین کارگران داشته و دارد و در هیچیک از مجلات نیمه رسمی و دفاتر آمار دولتی رقمی درباره مقدار سود تقسیم شده بین کارگران موجود نیست . تنها با اشاره " نمونه های " خنده آور ضد و نقیض اکتفا میگردند . زمانیکه شاه زبان بشکوه و شکایات میگشاید که چرا سود کارگران را نمیدهد روزنامه های رژیم اشاره میکنند که امسال " حداقل سود برای کارگران برابر با حقوق دوماه است " ولی اطلاعات ۲۰ خرداد ۱۳۴۳ چنین آمار میدهد . سهم کارگران در سود از سود ویژه از بابت سال ۱۳۴۲ ، ۲۷۰۰۰۰۰۰ ریال بوده است که در بین ۳۰۰۰ کارگر ۱۰ کارگاه تقسیم گردید . بنابراین ارقام بهر کارگر در سال ۹۰۰ ریال و یا در روز ۲/۴۵ ریال فایده میرسد . البته این مبلغ در صورتیست که این سود بطور مساوی تقسیم گردد . ولی حقیقت خیلی با این فرض متفاوت میباشد . کارفرما با دادن مقام سرکارگروها کار دائم و یا کار در شخص به تعداد کمی از کارگران و همچنین سابقه کارهای دیگر و برای ایجاد دوستی و نطای در بین کارگران ، سود به مراتب بیشتری را باین همه از کارگران میدهد و در حقیقت انتظار دارد که سرکارگران با فشار زیاد تر بر روی سایرین کار بیشتر و منفعت بیشتری برایشان بیاورند . تقریبا تمام کارگاهها شامل این قانون شده اند .

حایدی سالانه تحت عنوان اضافه حقوق و یا عیدی یکی قطع شده است و برای همه گنبدی از کارگران ساده ضرر بیشتری را داراست . یکسال بعد از مبارزه توده های ۲ اسفند ۴۸ و اداه آن و دادن شعارهای ضد انقلاب سفید شاهانه از طرف معصلین و دانشجویان و قشکه برای رژیم روشن شد که ملت ایران این دسیسه را خوب درک کرده است و عیلا نیز این " انقلابات " با شکست روبرو گردیده بود . شاه زبان بشکایت میگشاید و کارفرمایان را دلیل شکست این قانون سهیم شدن میخواند ولی در همان وقت روشن گردید که با باید رژیم اذعان بشکست این برنامه ها بکند و با سیاست دیگری را هرچه زود تر پیش آورد . رشد مبارزات توده های کارگران صورت این نکته را بیشتر نشان میدهد .

لذا درباره این رژیم پوسیده و پهلوی برای تحقق طبقه کارگر و سرپوش کردن بروی این ناراضی‌های عمومی که بخصوص در بین طبقه کارگر بصورت اعتراضات همراه با زد و خورد متبلور نموده بود دست اندر کار حقه دیگری شده است و آن سهم شدن کارگران در سهام کارخانجات میباشد . و چنانچه کارگران امکانات مالی برای خریدن سهام را نداشته باشند بکارگران وام داده میشود . شاه در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۰۵ خطاب به " نمایندگان کارگران " میگوید : سهامدار باید بفهمد که سود بردن در سرمایه گذاری هم هست و باید سرمایه گذاری کرد . با این اقدام مالی خواهیم که شما پیش از پیش حس کنید که کاری که انجام میدهید هم برای مملکت و هم برای خودتان و هم برای پیشرفت صنایع است و در کار حقیقتا شریک و سهم هستید " این جنجال تبلیغاتی رژیم پرنامه جدید تحقق مردم است که از حد کارگران هم بیرون آمده و سایر اقشار و طبقات را در بر میگیرد . جنبه دیگر آن بگفته شاه جلوگیری از خطر ورشکستگی صاحبان صنایع است و اینکه در مقابل نفوذ شدید سرمایه های خارجی در ایران با اصطلاح راهبست تا کارخانجات داخلی نیز حفظ گردند .

### مبارزات کارگران

حاصل کودتای ننگین و ۱۹ میلیون دلاری امپریالیستها سرکردگی امپریالیسم امریکا و با دخالت مستقیم سیا و عامل آن شوارتسکف زنجیر اسارت محکوم بر دست و پای مردم مبین ما بویژه بوج استعمار برگردن زحمتکشان بود ارتجاع که طعم مرگ و نتیجه آزادی خلق ایران را در سالهای حکومت دکتر مهدی چشیده بود . بعد از استیلای دوباره بر ایران با تمام نیرو در قطع و قطع و تلاش نیروهای شرقی کوشید و مبارزات مردم را که میرفت تنها ایرانی مستقل و آزاد بنا سازد ، با شیوه های فاشیستی و قرون وسطائی سرکوب نمود . سازمانهای شرقی و دموکراتیک خلق تلاش شدند و زندانها از بهترین فرزندان خلق پر شد و صدای رگبار گلوله سحرگاهان فضای سربازخانه ها و زندانها را میزاند . شکنجه و عذاب جواب ارتجاع بمباران و دلیران گشت و شاه این عامل سرسپرده ارتجاع انتقام خود را از خلق ایران که او را وادار به ترک مبین ما نمود ، بود ، بدین وسیله میگرفت . دکتر حسین فاطمی بر روی برانگارد مورد ضرب و شتم شعبان جعفری نوکر شاه قرار گرفت ، کریم پور شیرازی که کتافکارهای دوباره را عریان ساخت ، زنده زنده سوزانده شد ، روزبه ها ، سیامکها ، و وارطانیها بچوب بست اعدام چسبیدند و مغزشان با سته سوراخ شد . و در یک کلام نیروی اختنای بر آستان ایران سایه افکند و جغد شوم ارتجاع بدیده سواد در همین رابطه مبارزات کارگران که بعد از سکوت دیکتاتوری رضا شاه قدر ، موج نویی را شروع نموده بود دوباره دستخوش رکود شد .

همراه با تورم پلیسی و اختنای شدید ، منابع زیرزمینی و ثروتهای ملی ، در دست رهنزان بین الطلی و

" خدایان " ثروت افشار ، نفلت ملی شده ایران نیز در اختیار گسرسیوم درآمد .

تسلط ارتجاع بر تمام شئون زندگی خلق و غارت و چپاول بینظیر ایران ، زندگی نوده های زحمتکشان را بسپاهی کشانید و اوضاع اقتصادی مملکت را بوجنات ، چرخهای ماشینی دولتی بکندی میگشت و کسر بودجه سالانه بصیفتی بزرگ برای رژیم کودتا بار آورده بود . در حقیقت " شانی " که دولت با شیوه نورد و اختنای بوجود آورده بود ، باید نشد و فشار و گناه اقتصادی سیاسی آن موفق نکشت ، فریاد های خشم و نفرت تارهای پرده سکوت را دریدند و



دیوارهای چهار دیواری دیکتاتوری نظامی را بلززه در آورده‌اند . کارگران نیز که فشار بیحد اقتصادی گلوی آنها را می‌شرد ، بر علیه رژیم مبارزه برخاسته و برای احقاق حق خود کوشا . آنها بتعرض ارتجاع از طریق مبارزه جواب گفتند و برای بهبود وضع مادی و سیاسی خود طرق مختلف مبارزه راهکار بستند .

ما در اینجا سعی میکنیم این مبارزات را در مقطع زمانهای مختلف در نظر گرفته ، خصوصیات آنها را شرح دهیم .

۱ - مبارزات کارگران بعد از سالهای ۳۲ تا اعتصاب تاکسی رانان تهران در سال ۳۷ :

در این فاصله زمانی بیش از ۲۹ اعتصاب کاری در سراسر کشور روی داد که از آنها میتوان اعتصاب کارگران کارخانه کهریت سازی همدان ، کارگران بند رخرشهر ، کارگران معادن نفت آغاچاری و معادن نفت مسجد سلیمان و سیمان تهران را نام برد . این اعتصابات که اغلب برای افزایش حقوق صورت میگرفتند بخاطر تورم و اختلاف در سالهای اول کودتا از یکطرف بدون نتیجه مانده ، در مطبوعات انعکاس زیادی نییافتند و از طرف دیگر محیط رخوت و سکوت را شکسته شور و حرکتی را دنبال نمیشدند و اگر در بهبود وضع زندگی کارگران یا عطی شدن خواستههای آنان نقشی نداشتند ، در عوض تد اوم مبارزه و تودمائی تر شدن آنها باعث میگرددند . منطق سرنیزه و مسلسل دولت و سکوت مطبوعات کاری نشد . شرایط زندگی کارگران آنها مشرا بمبارزات پیگیرتر سوق میداد .

۲ - مبارزات کارگران از اعتصاب تاکسی رانان در سال ۳۷ تا اعتصابات سالهای ۴۴ :

اعتصاب تاکسی رانان تهران در ریز ۲۳ فروردین ۱۳۳۷ را میتوان سرآغاز فصل جدیدی در مبارزات کارگران ایران نامید . زیرا همانطور که در بالا ذکر شد حکومت کودتا با دیکتاتوری نظامی چنان آتصفر سموی بوجود آورده بود که هر فریاد آزاد یخواهی و خواست دموکراتیک نه تنها دچار سرکوب فاشیستی میشد بلکه اصولا انعکاس آن در مطبوعات و غیره دیده نمیشد . درست در همین زمان و تحت چنین شرایطی اعتصاب ۱۳ هزار راننده تاکسی بعلت اصطکاک غیر قابل احتراز آن با زندگی بد مردم چنان ضربهای بد دولت وارد ساخت که پلیس و سازمان امنیت نتوانستند آنها را از افکار عمومی مخفی دارند . تاکسی رانان بعنوان اعتراض بمقررات جدید و جاهلانه اداره رانندگی اعتصاب خودند و سازمانهای پلیس بر طبق سیره دیرین خود با قهر و زور در مقابل آنها قرار گرفتند . رهبران اعتصاب باتهام اغلال گری بچنگال پلیس افتادند ، بسلولهای زندان کشید شدند و بدست مأمورین هذاب سپرده شدند . دولت با انواع و اقسام سیه ها در سرکوب این اعتصاب کوشید و با غیر قانونی شناختن آن سعی داشت که اعتصاب به خواسته خود نائل نگردد و بدون موفقیت دستاورد خانه پذیرد . اطلاعات در ریز ۲۶ فروردین ۳۷ نوشت :

" از ریز اول که تاکسی ها دست باعتصاب زدند توصیه ما باقایان این بود که . . . لازم است اعتصاب را بشکنید و پس از آن مطالبات خود را در میان بگذارید ، زیرا دولت این اعتصاب را بهیچوجه رسمیت نمیدهد و حاضر بگفتگو نیست " .

انعکاس اعتصاب را در دستگاه دولتی و مجلس دست نشانده شاه میتوان از جلسه ۳۱ فروردین مجلس دریافت زیرا در همین جلسه بود که دکتر اقبال با تأیید باتفاق قاطبه نمایندگان " اعتصاب را محکوم ساخت و همان جطه کدالی را که ما در قسمت اول مقاله بیان نمودیم ، بر زبان جاری ساخت . و طبق گفته خود شها تمام قوای دولتی

بجنگ آن رفت . سرانجام این اعتصاب با وجود همه تهدیدات دولت به علت انعکاس وسیع آن در خارج ، دستگاه حاکم را ناگزیر ساخت تا اندازهای خواست رانندگان را بر آورد .

هنوز موج این اعتصاب فرو نشسته بود که کارگران نفت خارك دست با اعتصاب زدند . اطلاعات مورخ وارد بهشت ماه در این باره چنین نوشت : " . . . نظر از کارگران حرکت نفت که در خارك بهعطیات ساختمانی جهت ایجاد بندر و کسیدن لوله های نفتی مشغولند دست با اعتصاب زد مانند . اکنون به علت اعتصاب کارگران تمام عطیات ساختمانی در جزیره متوقف مانده و مهندسین منتظر نتیجه مذاکرات کارگران میباشند . . . " این اعتصاب با موفقیت کامل مواجه نگشت ولی حکومت کودتا نتوانست آنرا بطور کل سرکوب نماید . قسمتی از خواست کارگران اجابت گردید . طولی نکشید که کارگران بندر شاهپور علیه شرایط دشوار زندگی ششبار خود دست با اعتصاب زدند . این اعتصاب ۶ روز ادامه داشت و از اعتصابات قبلی بیشتر قرین موفقیت بود . در طول این اعتصاب دو کشتی در اسکله بندر شاهپور متوقف شدند و از تخلیه محصولات خود عاجز .

موج نارنجانی روزی هفتاد و بیست و یک نفر از کارگران را در بر میگرفت . دوران " طلایی " دولت سپهری میشد و در " جزیره ثبات " زلزله میافتاد . پرده رعب و وحشت کنار میرفت و صحنه مبارزه بازتر میشد . از هر سو عدائی و از هر نقطه ای از ایران موج اعتراض بلند میشد . مبارزات بیک شهر و دو شهر یا این کارخانه و آن کارخانه خانه نمیافت . مبارزات و اعتصابات کوچک نوید مبارزه بزرگ را میدادند . بعد از مبارزات ناصریه و مبارزه کارگران چاپخانه های تهران و کارگران کارخانه قند و راحین نهایت کارگران دیگری بود که شرایط در هم شکننده کار و سختی زندگی آنها را قربانی مرگ میساخت . این زمان نهایت کارگران کوره پزخانه بود . بدی فوق العاده شرایط کار ، ساعات طولانی و بی بند و بار کار ، فقدان هرگونه تامین در زندگی ، نازل بودن سطح دستمزد ، کارگران کوره پزخانه را بمبارزه کشید و در ۳۱ تیر ۱۳۳۸ این توده ستکنس که هیچ راه دیگری بر روی خود باز نمانده متوسل با اعتصاب شد . اعتصاب در شرایط سلطه سازمان امنیت و در زیر گوش مقامات پلیسی صورت گرفت و کار آسانی نبود . سایه شوم شب مرگ در همه جا دیده میشد . مسلم بود که ارتجاع با تمام قوا در صدر مقابله و سرکوب کارگران بر خواهد خواست . معذالک راه دیگری وجود نداشت و دشواری زندگی بقدری بود که ترس از مرگ بی مفهوم بود . پیشبینی درست بود و حکومت کودتا با کینه و خشم وحشیانه بمقابله با اعتصاب برآمد . تانکها و زره پوشها بحرکت در آمدند ، ارتجاع دست پاچه شد ، بهین جهت قوه قهریه با کمک دستجات نیروهای مسلح تحت فرمان جلال سازمان امنیت سرهنگ زبانی مأمور فتح و تصرف کوره پزخانه شدند . بشهادت نشریات دولت نیساخت از آغاز جنجال نگذشته بود که جمعی ارتجاع سر رسیدند و در همه کارخانه هانبروی امدادی شهرانی و افراد سازمان امنیت منتشر شدند . کیهان در این باره نوشت :

" هنگامیکه تظاهرات بالا گرفت مأمورین انتظامی دخالت کردند و آنها را مغرور ساختند . . . در کارگاهانی که کار آغاز شده است وضع عادی و آرام است . تنها اختلافیکه با آن روزها به چشم میخورد وجود مأمورین انتظامی است که در فواصل معینی دو بد و مشغول قدم زدن هستند . " این روزنامه و سایر روزنامه های دولتی هرچه مایل بودند در این باره نوشتند و قدرت ارتجاع را توصیف نمودند . ولی هیچکدام از آنها توضیح ندادند که تفرقه در اعتصاب

استقرار مأمورین انتظامی در کارگاهها و آموزش نیروهای مسلح . بهیاز . ه نفر گشته داد ، باعث مجروح شدن  
عده زیادی زن و مرد شد و حتی دستگیری و محکومیت آنها را فراهم آورد . در همین حال هیچکدام از مطبوعات  
دولتی اعلام نکردند که شخص‌زبانی این مأمور شکجه ساواک در این گشت و گشتار شرکت داشت .

اما این روش غیر انسانی نتوانست اعتصاب کارگران را بشکست قطعی بکشد و دولت مجبور شد که بسیاری  
از خواستهای آنها را بر آورد ، هر چند که بعداً تحقق این خواستها را بعنوان " عطیهای " قلمداد کرد که از  
طرف شاه بکارگران اعطا گردیده است . معلوم نیست که این " عطیه " چرا جلوتر از اعتصاب اعطا نگردید . آنچه  
سلم است دست‌آورد این اعتصاب بقیت خون . ه کارگر تمام شد و عطیه‌های " ملوکانه همان گلوله‌ها بی بودند که سینه  
کارگران را شکافتند .

هنوز خون کارگران کوره‌پزخانه تهران از دیوار کارگاهها پک نشده بود که " عطیه " ملوکانه شامل حال کارگران  
کارخانه " وطن " اصفهان شد . آنچه بر کارگران کارخانه وطن گذشت ماهیت " عنایات " ملوکانه را بهیاز پیش‌افشا  
کرد و نشان داد که حکومت کودتا جز در موارد اضطراری آنها فقط در اثر مبارزات مردم حاضر نیست بکوچکترین  
خواسته توده هائش در دهد . این کارگران نیز جواب خویش را از حکومت کودتا شنیدند ، عده زیادی از آنها  
مجروح شدند و دستگیر گردیدند . بلافاصله بعد از این اعتصاب کارگران کارخانه شهباز اصفهان با اعتصاب متوسل  
شدند . تظاهرات و اعتراضات آنها نیز با استقبال سرنیزه روبرو شد و بسیاری از آنان نیز قربانی " عنایات " ملوکانه  
شدند . آنها قبل از شروع اعتصاب بمقامات دولتی چنین نوشتند : " در زمانیکه انجمن حمایت حیوانات تنبیه‌دهنی  
حیوانات را منع مینماید در اصفهان کارگران کارخانه شهباز را بجرم طلب کردن ماده های ۱۵ ، ۱۷ ، ۲۱ ، ۲۳ ه  
قانون کار بدستور رئیس اداره کار تا سرحد مرگ شلاق میزنند و ۱۷ نفر آنها را تبعید و ۸۰ نفر را بیگارود در این  
زمستان سخت سرگردان میکنند . " این نامه پرده از جنایات و دروغگویی دولت برمی‌دارد و ثابت مینماید که جنسی  
در خواستهای بدیهی و مسالمت‌آمیز کارگران با پاسخ سرنیزه های مأمورین رژیم روبرو میگردد .

از سایر مبارزات و اعتصابات این دوره اعتصابات اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۹ کارگران تلگرافخانه ، کارگران نفت  
و نانواهای تهران میباشند . در همین ماه ۸۰ کارگرنفت تهران بعنوان همدردی با کارگران نفت مسجد سلیمان  
از کار خودداری کردند . آنها همچنین علیه ۱۴ ساعته شدن کار اعتراض نمودند و خواستار دستمزد اضافی شدند .  
در نتیجه این اعتصابات در سایر نقاط نیز اعتصابات صورت گرفت . در خرداد همین سال اعتصابات کارگران آبادان  
با خواستهای زیر انجام شد : بالا بردن دستمزد ، اجرای قانون تشکیل اتحادیه ها و برقراری کلهای طی -  
در خرداد ماه همین سال کارگران چهار کارخانه نساجی در اصفهان اعتصاب نمودند .

سال ۳۱ شاهد اعتصابات متعددی در ارومیه ، کرج و تهران در کارخانه بلورسازی و غیره بود .  
در سال ۳۲ اعتصاب کارگران اصفهان ، زنجان و حوزستان بوقوع پیوست . هفتم ماه مارس سال ۱۹۶۳ نساجان  
و ۱۶ نوامبر کارگران کارخانه زاینده رود دست با اعتصاب میزنند . در همین سال چندین بار کارکنان راه آهن جنوب  
و نفت جهت بالا بردن دستمزد و بهبود شرایط کار دست از کار کشیدند . همچنین کوشش بعضی از اتحادیه ها

برای برگزاری ریز اول ماه ۱۴ در همین سال بود .

در سال ۶۴ نیز اعتراضات کارگران بلند بود . اول ژوئن همین سال کارگران کارخانه پشم اصفهان بعنوان اعتراض علیه عدم پرداخت ۲۰٪ سود کارخانه دستباعتصاب زدند که خواست آنها در اثر عدم مجاززه اجرا شد . در نوامبر ۶۴ و ۶۵ هزار نفر راننده تاکسی تهران بعنوان اعتراض علیه افزایش بهای مالیات و بنزین با اعتصاب دست زدند ، در ماه دسامبر ماهیگیران قراردادی شیلات در جنوب نیز دست از کار کشیدند .

سال ۶۵ بانک اعتراض کارکنان پدیداری اهواز ، فرهنگ آبادان و شوشتر بلند شد که خواست آنها دستمزدها اضافی و پشتیبانی از مجاریات سایر اصناف بود .

۳- مجاریات سالهای اخیر؛ در حالیکه اعتصابات جلوتر از این مرحله صرفنظر از چند تانی از آنها اعتصابات کوچکی و زیاد چشم گیر نبودند و انعکاسشان زیاد نبود ، اعتصابات و سایر مجاریات این مرحله از مجاریات کارگران در سطح دیگر قرار دارند و دارای شکل بیشتری میباشند . بدینوسیله میتوان گفت که مجاریات کارگران در چند سال اخیر بیشتر وسیعتر و ماطعتر گردیده است . از اواخر سال ۶۴ بحالت ازدیاد مراسم آو رهنزینه زندگی در کارخانه های اطراف تهران و سایر نقاط ایران منج وسیعی از اعتصاب در گرفته و هر ریز دامنه بیشتری پیدا میکند . کارگرها خواهان دستمزدها بیشتری بودند ، سازمان امنیت برای سرکوبی کارگران از همه امکانات خود استفاده بعمل آورد . لیکن بحالت استقامت کارگران با شکست مواجه شد و برای مدتی توسعه مجاریات کارگری بکارفرمایان توصیه نمود تا مدتی ارکی بمبلغ ۲ تا ۶ ریال همزد کارگران بپزایند . لیکن این شیوه بخاموشی کارگران منجر نگردید و بیشتر به تشکلی کارگران کمک نموده ، چه بعد از این جریان کارگرهای چندین کارخانه پارچه بافی نیز با اعتصاب های کم کاری دست زدند که بدین وسیله درجه استعمار خود را پائین آوردند . این تاکتیک را یک نمونه عالی برای رشد آگاهی طبقاتی کارگران میشد نماید .

سرآغاز این مرحله جنبش کارگری با اعتصاب کارگران کارخانه نخریسی خسروی مشهد در اواخر سال ۶۴ شروع شد . این اعتصاب با سرکوب فاشیستی پلیس خاتمه پیدا کرد ولی کارگران باندکی از خواستههای خود رسیدند . در فروردین ماه ۶۴ کارگران نفت آبادان اعتصاب نمودند ، تقاضای آنها اضافه دستمزد و بهبود شرایط کار بود . مدیران شرکت تقاضای اعزام سه نماینده از کارگران را مینمایند ولی کارگران جواب میدهند که نماینده ای ندارند زیرا آنها بنابر تجربه خود دریافته بودند که بدین وسیله رژیم سعی در شناختن فعالین آنها دارد که فوراً از سرکار اخراجشان نماید و با تحت فشار و تعقیب قرار دهد . پس از یک هفته اعتصاب دو کامیون سرباز مسلح به همراه هدای از مأمورین ساواک بحمل اعتصاب میروند . ابتدا یکی از آنها بکارگران میگوید که مجاریات آنها عادلانه است و رسیدگی خواهد شد ولی چون در حال حاضر روابط با دولت عراق بحرانی است و آبادان هم بیخ گوش عراقی قرار دارد این اعتصاب آنها عمل نادرستی است و باید بآن خاتمه داد . سپس اضافه میکند حال آنها آنکه مایل باراه اعتصاب هستند و ریکطرف میایستند . و بدین ترتیب در زیر تهدید مسلسل اعتصاب تشکلی میشود .

در نیمه ماه همین سال کارگران پالایشگاه تهران برای دریافت اضافه حقوق خود که ۷ سال بود عقب افتاده بود به اعتصاب غذا دست زدند. آنها ظهرها در مقابل رستوران پالایشگاه اجتماع نمودند و با خود داری از خوردن غذا و طرح مطالب خود به بیمه التیما و قانون شکنیها اعتراض میکنند. روسای پالایشگاه قول میدهند که بخواست آنها رسیدگی نمایند و آنها نیز اعتصاب خود را میشکنند و اعلام میکنند اگر خواستههایشان برآورده نشود اعتصاب همگانی خواهند کرد.

در آبان ۹۹ کارخانه گمرک جلایک اعتصاب سازمان داد و انگیزه اعتصاب این بود که حقوق کارگران را که بر بنای مدار کالای خالی شده از گمرک پرداخت میشود به وسیله یک سرهنگ بازنشسته مأمور سازمان امنیت که خود را نماینده کارگران مینامید بده تومان ثابت نمودند. در جریان این اعتصاب عدای که بیشتر از ۶۰ نفر بودند دستگیر شدند و مبارزترین آنها را بخاطر توهین بشخص شاه روانه زندان نمودند.

سال ۹۹ اعتصاب بزرگ دیگری را از کارگران جنوب شاهد بود. طبق طرح جدید مشاغل کارگران ابتدا ۹۰ عدد بسیار کمی حقوق اندک اضافه دریافت نمیدادند در حالیکه حقوق اکثر کارگران از سابق نیز پائین تر آمد. کارگران مبارز آبادانی بزودی این توطئه را شناخته و کلبه آنان علیه این طرح دست به اعتصاب زدند. کارگران نفت ساپهر مناطق جنوب پشتیبانی خود را با آنها اعلام نمودند. رژیم کابینار نیز با مبارزه عدید کارگران مواجه میگردد و مجبور بحضرت نشینی میگردد و اعلام میدارد که این قانون "آزمایشی" است و رسماً بصورت اجراء در نیاید. در پیوسته این مبارزه عدای کارگردستگیر و زندانی شدند.

علاوه بر اعتصابات نامبرده در سال ۹۹ اعتصابات دیگری بوقوع پیوستند که اغلب آنها در رابطه با وضع بد کار و درخواست اضافه دستمزد بودند. اعتصاب کارگران کارخانه نورد اهواز که بخاطر بازخرید نمودن آنها با پرداخت مبلغ ناچیزی نیز در این سال بوقوع پیوست.

اوایل سال ۵۰ کارگران ایران با دادن ۱۹ قهرانی بزرگ جدیدی در تاریخ مبارزات خود گشودند. روز پنجشنبه ۹ اردیبهشت رژیم ضد کارگری شاه بار دیگر بزحمتکشان ایران بفرسود و دهها نفر از پیشتازان جنبش کارگری ایران را بخاک و خون کشید. در این روز بیش از ۹ هزار کارگر کارخانه جهان جهت پس از مدت درازی مبارزه مطالباتی در رهن کارخانه برای اعتراض به شرایط سخت زندگی و کار و برای اعتراض علیه استعمار شدید و دستمزد ناچیزشان که حتی کفاف حداقل لازم برای ادامه حیات را نمیدهد، دامنه مبارزه را بخوابان و مبارزه رودر رو با ارنجاج و مأمورین سازمان امنیت کشیدند. آنها مصمانه با گامهای استوار برای افشای رژیم کودتا بطرف تهران روانه شدند. شرکت وسیع و مبارزه جوی کارگران بعدی بود که تمام دسته های و پلیس و ارتش و سازمان امنیت کاری نشد و قادر بجلوگیری از آنها نگردد. در اولین برخورد بین کارگران و پلیس، کارگران موفق شدند پلیس را تارومار کرده براه خود ادامه دهند. در طی راه کارگران چندین کارخانه دیگر بآنها پیوستند. سیل وسیع آنها بطرف تهران روانه میشد در نزدیکی کاروانسرا سنگی تعداد آنها به ده هزار نفر رسید. دولت هراسان و مثل گرگ تیر خورده تمام نیروی خود را بعد از آوردن کاروانسرا سنگی مستقر ساخت، گاندهای گارد شهریانی و نیروی مخصوص ارتش نیز مانند در زمان در آنجا بکمرن نشستند. زمانیکه کارگران با مشتاقان گره کرده و شمارهای عدید رهنی بآنها نزد یک

شدند ، این سگان زنجیری ناجوانمردانه با سلسلهاتی که از شیره جان خود کارگران تهیه شده بود ، به کارگران بی سلاح تاختند . صدها نفر از آنها را بخاک افکندند و ۱۹ نفر نیز بشهادت رسیدند .

صهید محسن مبارز دلیر در دفعات خود در باره شیوه های فاشیستی دولت برای سرکوب مبارزات خلق جمله در باره سرکوب این تظاهرات چنین گفت : « در نظر شما ( منظور رژیم ایران و قسات و ادگاه نظامی هستند - نامه پاریسی ) قهرمانان طنا و از جان گذشتگانی چون شهید ای سهاگل و آرمان خلق و مجاهدین خلق و ... اشرف محسوب میشوند ولی شما و طرفداران میستم شما یعنی دزدان اموال و ناموس مردم ، آنها که بانگ « اربابان و سرما داران خارجی و بیستیمانی آنها مردم را بچاپند و جوانان مردم را زیر شکنجه های جلا دانه خود میکشد شرافتند نه نجابت و انسان دوستی از قیافه منحوسان میارد . ما دلیل پاکی و شرافتندی شما را در قتل عام نیمه خود ادر قبل از آن بر سر کره پزخانه ها و همین اواخر در جاده کرج در کشتار دسته جمعی کارگران جهان چیت دیدیم ( تکیه از ماست - نامه پاریسی ) . اگر ما اشراقیم کارگران شریف و توده ملت ایران ، آنان که برای یک زندگی بخیر و نیر از دم صبح تا غروب آفتاب طاقت فرسا میکوشند که اشراق نیستند ، پس آنها را چرا بگنوله میزندید .

این مبارزه که بکریز جلوتر از ریز جهانی کارگر و همزمان با صحنه سازی « کفرانس ملی کار » بود ، از یکطرف کشتار دسته جمعی کارگران شیکاگو را در سال ۱۸۸۶ توسط پلیس خون آشام آن شهر مجسم مینماید و از طرف دیگر نشان دهنده بن بست سیاست کارگری رژیم میاشد . این مبارزه را میتوان نقطه عطفی از مبارزات کارگران ایران بعد از سالهای ۳۲ نامید . خواست کارگران از این مبارزه اضافه دستمزده از ۵۰ ریال به ۱۰۰ ریال بوده است .

اعتصاب کارگران بارانداز خرمشهر در اواخر اردیبهشت ماه ۵۰ ، اعتصاب کارگران نفت مسجد سلیمان ، مبارزه کارگران چیت سازی شهر ری نمونه های دیگری از مبارزات کارگران در سال ۱۳۵۰ است . در این سال علاوه بر این کارگران کارخانجات ۴ و ۴ و ۴ و ۴ نیز ابرای خواستهای بحقشان اعتصاب نمودند . در سال ۵۱ مبارزات کارگران با مبارزه کارگران کارخانجات ذوب آهن اصفهان شروع شد . آنها در ۲۹ مرداد پس از اطلاع از اخراج ۲۱ نفر از همکاران خود بعنوان اعتراض باین عمل که با دخالت سازمان امنیت صورت گرفته بود دست از کار کشیدند و از حاضر شدن در محل کار خودداری نمودند ، عوامل سازمان امنیت این بار نیز بطرف تهدید و ارطاب کاری از پیش نبردند و خللی در همبستگی کارگران بوجود نیامد . و این اعتصاب تا سه روز ادامه داشت این مبارزه زمینه نوبنی برای توسعه و تحکیم همبستگی کارگران بوجود آورد و از این لحاظ دارای اهمیت خاصی است که بیانگر شد همبستگی چندین هزار کارگر یک کارخانه صنعتی میاشد .

در همین سال مبارزات کارگران شرکت واحد با اعتصاب رانندگان شروع شد . تهران در روز پنجم شهریور طبع شد و حرکت انبوهیهای واحد متوقف . شیوه رژیم که افزایش در آمد هرچه بیشتر از طریق شرکت واحد و کنترل رانندگان میباشد مورد اعتراض رانندگان قرار گرفت . در دیها و بند و بستهای شرکت واحد که تا بحال چندین بار حتی از طرف مقامات دولتی نیز تأیید گشته اند ، این زحمتکشان را با اعتصاب وادار کرد و تهران را در سکوتی محض کشانید . رفت و آمد با ادارات و سرکار طبع شد . دولت ناگزیر به عقب نشینی گشت و در همین رابطه نقشه های گوناگون